

حضرت رباب علیها السلام الگوی صبر و وفا

مشخصات کتاب

حضرت رباب (علیها السلام) الگوی صبر و وفا

نویسنده: مهدی آقابابایی

ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، 1400

خیراندیش دیجیتالی کتاب: علیرضا باقرپور

ص: 1

اشاره

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: حضرت رباب (علیها السلام)، الگوی صبر و وفا

نویسنده: مهدی آقابابایی

ص: 2

اهداء:

به وجود مقدس حضرت بقیت الله الاعظم امام زمان منجی عالم بشریت.

به وجود مقدس مولى الموحدين، امير المؤمنين على (عليه السلام)

وجود مقدس محور آل كساء ، بی بی دوسرا صديقه طاهره، فاطمه زهرا (عليها السلام)

به وجود مقدس سالار شهيدان، حضرت اباعبدالله الحسين (عليه السلام)

و به وجود مقدس مادر داغديده على اصغر (عليه السلام) ، حضرت رباب (عليها السلام) و

عقيله بنى هاشم حضرت زينب (عليها السلام)

ص: 3

فهرست

مقدمه ... 6

پيشگفتار ... 7

فصل اول: زندگانی حضرت رباب (عليها السلام) ... 9

نسب حضرت رباب (عليها السلام) ... 11

پدر حضرت رباب (عليها السلام) ... 11

مادر رباب (عليها السلام) ... 12

ویژگی های شخصیتی ... 12



رباب (علیها السلام) زن شاعره بود... 13

ازدواج با حضرت امام حسین (علیه السلام)... 15

علاقه امام حسین (علیه السلام) به رباب (علیها السلام)... 19

اشعار امام حسین (علیه السلام) برای حضرت رباب (علیها السلام)... 19

دو بیت شعر... 20

محبت بانو رباب (علیها السلام) به امام حسین (علیه السلام)... 25

حضرت رباب (علیها السلام) از زنان راوی حدیث... 27

فرزندان حضرت امام حسین (علیه السلام) و بانو رباب (علیها السلام)... 27

حضرت سکینه ... 27

اقوال علما، بزرگان و نویسندگان درباره حضرت سکینه (علیها السلام)... 28

حضرت سکینه بانویی محدثه... 29

وفات حضرت سکینه (علیها السلام)... 30

حضرت علی اصغر (علیه السلام)... 30

ولادت حضرت علی اصغر (علیه السلام)... 30



حضور در کربلا... 32

خروش و استغاثه از خیمه مادر علی اصغر(علیه السلام) بلند شد... 32

وقتی که امام حسین آن طفل را به خیمه برگرداند... 33

ص: 4

اوج صبوری حضرت رباب(علیها السلام) در واقعه کربلا... 34

بریدن سر حضرت علی اصغر(علیه السلام)مقابل چشمان بانوان... 37

گریه حضرت رباب(علیها السلام) در خرابه. 37

رسالت حضرت رباب(علیها السلام) پس از واقعه کربلا.. 40

عزاداری یا اقامت در کنار قبر امام حسین(علیه السلام)... 41

عزاداری عجیب رباب(علیها السلام)... 42

درد دل حضرت رباب(علیها السلام) در کنار مزار حضرت علی اصغر(علیه السلام)... 44

زندگی رباب پس از امام حسین(علیه السلام) 45

تخریب خانه رباب(علیها السلام)در مدینه... 46

وفات حضرت رباب(علیها السلام)... 46



گفتاری از غلام رباب (علیها السلام) درباره امام حسین (علیه السلام)... 47

فصل دوم: حضرت رباب (علیها السلام) در آئینه شعر... 49

آئینه و آب... 50.

گهواره های خالی... 51

بی قرار در آفتاب... 52.

سخت است این غم... 65

طفل کفن پوش رباب... 67

زخمه های آفتاب... 68

چهارپاره... 78

سپید... 79

دو بیتی ها... 80

تک بیتی... 81

منابع... 84

ص: 5

مقدمه

گرچه در تاریخ دقیق وفات شهادت گونه حضرت رباب (علیها السلام) ثبت نگردیده است، ولی مؤمنین علاقه مند به خاندان اهل البیت (علیهم السلام) به پاس احترام آن بانوی فداکار هر ساله در روز 21 رجب را به عنوان گرامی داشت آن بزرگوار، خطبا و وعاظ در وصف او، مداحان و مرثیه سرایان در عزای آن بانو و عموم شیفتگان حضرت در سراسر عالم به عزای او می پردازند و چه بسا از این مسیر به خاطر آبرومندی ایشان به درگاه خداوند متعال دردهای خود را درمان، گرفتاری های خود را برطرف و حاجت روا می شوند.

از آن جایی که تعداد کتب نوشته شده در مورد زندگانی و شخصیت حضرت رباب (علیها السلام) کم و انگشت شمار می باشد. بنابر نداری که یکی از محبان اهل البیت (علیهم السلام) در این زمینه داشت تصمیم به تهیه نوشته ای در این زمینه گرفته شد که جناب حجت الاسلام آقای مهدی آقابابایی زید عزه توفیق این کار را پیدا کردند و به این صورت در اختیار عزیزان مطالعه کننده قرار گرفت. امید که همه ما مشمول عنایات خاصه حضرت معصومین (علیهم السلام) مخصوصاً حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) قرار گرفته و فردای قیامت به شفاعتشان نائل گردیم.

سید مجید نبوی

1400/4/25

ص: 6

پیشگفتار

مخدره رباب (علیها السلام) مادر حضرت علی اصغر (علیه السلام) و سکینه (علیها السلام)، یکی از زن هایی است که در تاریخ بشریت وفاداری و علاقه خود را به شوهر خود ثابت کرد. این بانوی بزرگوار نسبت به اباعبدالله (علیه السلام) معرفت و محبتی خاص داشت و همسری وفادار و نیکو برای آن حضرت بود. اشعار و مرثیه های بانو رباب (علیها السلام) در مصیبت اباعبدالله (علیه السلام) بیان گر عظمت شخصیت و معرفت او به سیدالشهداست. این بزرگوار در تمام مراحل زندگی امام حسین (علیه السلام) همراه و یار و یاور امام (علیه السلام) بود.

دلیل بر وفاداری این بانو همین بس که همراه امام زمان خویش با فرزندان خود از مدینه منوره خارج شد و تمام سختی راه و رنج منزل را تحمل نمود و پس از مشاهده مظلومیت شوهر خویش و کشته شدن یاران امام (علیه السلام) مخصوصاً مشاهده تیر خوردن علی اصغر (علیه السلام)، همراه عقیله بنی هاشم حضرت زینب کبری (علیها السلام) به اسارت رفت این همه وفاداری حاکی از آن است که این زن از مقام و منزلتی خاص برخوردار است.

پس از بازگشت به مدینه، مجلس عزاداری امام حسین (علیه السلام) را بر پا کرد و تا یک سال بعد از واقعه کربلا که حیات داشت، همواره عزادار بود. وی سرانجام یک سال پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) دارفانی را وداع گفت و به مولای خود ملحق شد.

حوزه علمیه اصفهان

مهدی آقابابایی



رمضان المبارک 1442 قمری / بهار 1400 شمسی

ص: 7

ص: 8

فصل اول: زندگانی حضرت رباب (علیها السلام)

اشاره

ص: 9

ص: 10

نسب حضرت رباب (علیها السلام)

اشاره

رباب دختر امرؤالقیس بن عدی است. پدرش از اعراب شام و نصرانی بود و در خلافت عمر مسلمان شد. از مادر رباب نیز با نام هند الهنود دختر ربیع بن مسعود بن مصاد بن حصن بن کعب یاد شده است. (1)

گفتنی است که این امرؤالقیس، شاعر معروف عرب نیست.

پدر حضرت رباب (علیها السلام)



رباب، بنت امرؤالقیس بن عدی بن جابر بن کعب بن علی بن بره بن ثعلبه بن عمران بن الحاف بن قضاعه. (2)

مرحوم فرهاد میرزا در کتاب قمقام روایت کرده است که عوف بن خارجه مزی گفت: در زمان خلافت عمر بن خطاب نزد وی بودم. در این هنگام، مردی نزد عمر آمد و خواست مسلمان شود. عمر نام او را پرسید و او گفت: من مسیحی هستم و نامم امرؤالقیس کلبی است. عمر او را شناخت و علت اسلام آوردنش را پرسید. امرؤالقیس گفت: آمده ام به اسلام مشرف شوم و آداب آن بیاموزم. بعد از این کلام بود که مسلمان شد و حکومت مسلمانان «قضاعه» که در شام بودند به او داده شد.

امرؤالقیس پدر حضرت رباعلیها السلام غیر از «امرؤالقیس بن عابس کندی» از شعرای معروف جاهلیت، صاحب قصیده معروف از معلقات سبعة است. او هشتاد سال پیش از بعثت از دنیا رفته بود. (3)

ص: 11

-
- 1- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 449.
 - 2- . ریاحین الشریعه، ج 3، ص 313؛ ناسخ التواریخ در احوالات سیدالشهدا (علیه السلام) ، ج 4، ص 251.
 - 3- . منتخب التواریخ، ص 243.

مادر رباب (علیها السلام)



هند الهنود، دختر ربیع بن مسعود بن مروان بن حصن بن کعب بن علیم بن کلیب است. (1)

مادر هندالهنود میسون دختر عمرو بن ثعلبه بن حصین بن ضمضم است و مادر میسون، دختر

اوس بن حارثه بن لام طائی است. (2)

در هر حال خانواده حضرت رباب (علیها السلام) از اشراف و بزرگان عرب بوده و در نزد

امام مقام و منزلتی شایسته داشته اند. (3)

ویژگی های شخصیتی

اشاره

شواهد تاریخی، گواهی روشن بر این است که حضرت رباب، بانویی فرهیخته، عالمه و فاضله بوده که در نزد حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) جایگاهی والا داشته است.

صفدی در الوافی بالوفیات چنین می نگارد:

كانت الرباب من أفضل النساء و أجملهنَّ و خيارهنَّ ؛ حضرت رباب (علیها السلام) از بافضیلت ترین، زیباترین و بهترین زنان بوده است. (4)

ابن عساکر در تاریخ دمشق آورده است:

ص: 12



- 1- ریاحین الشریعه، ج 3، ص 312؛ ناسخ التواریخ در احوالات سیدالشهدا (علیه السلام) ، ج 4، ص 251.
- 2- مقاتل الطالبین، اصفهانی، ص 59؛ ابصارالعین، ص 24؛ رجال الطوسی، ص 102؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 359.
- 3- منتخب التواریخ، محمد هاشم خراسانی، ص 243؛ قمقام زخار، ج 2، ص 654.
- 4- الوافی بالوفیات، الصفدی، ج 14، ص 75.

کانت من أجمل النساء و أعلهنّ؛ حضرت رباب از زیباترین و عاقل ترین زنان بوده است. (1)

سید محسن امین هم در اعیان الشیعه اوصاف حضرت رباب (علیها السلام) را این گونه بیان می کند: کانت من خیار النساء، جمالاً و أدباً و عقلاً؛ حضرت رباب (علیها السلام) از بهترین زنان از حیث زیبایی، ادب و عقلانیت بوده است. (2)

هشام کلبی درباره ایشان می گوید:

و کانت الرباب خیار النساء و أفضلهنّ؛ فضیلت و مقامات علمی و عملی ایشان بر احدی پوشیده نیست. (3)

حضرت رباب (علیها السلام) از بهترین زنان در عقل و ادب بوده و پدر ایشان از اشراف و خانواده های بزرگ عرب به شمار می رفته است. (4)

رباب (علیها السلام) زن شاعره بود



یکی از ویژگی های مهمی که انسان گاهی صاحب آن می شود و باعث امتیاز بر ممنوع خود می شود، هنر شعر و شاعری است.

واضح است مسأله مهم در کسب این هنر، داشت استعداد ذاتی است، چنانچه انسان هر چه بر قواعد و اوزان شعری واقف و آگاه باشد، ولی استعداد درونی نداشته باشد، قادر به شعر گفتن نیست. حضرت رباب (علیها السلام)،

ص: 13

-
- 1- تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 73، ص 9.
 - 2- اعیان الشیعه، ج 6، ص 449.
 - 3- سحاب رحمت، ص 538.
 - 4- قمقام زخار، 1363: 2/ 653؛ منتخب التواریخ، ص 243؛ اعیان الشیعه، ج 6، ص 449.

این بانوی با وفا یکی از امتیازاتی که دارد این است که او یک زن شاعره است. چنانچه صاحب کتاب «اعلام زرکلی» به این خصوصیت اشاره کرده و می نویسد:

«رباب دختر امرء القیس کلبی شاعره می باشد».⁽¹⁾

و شاهد بر این مدعا همان اشعاری است که این مخدره در مرثیه سالار شهیدان سروده است:

ان الذی کان نوراً یستضاءُ به *** بکربلاء قتیلًا غیر مدفون

بی گمان کسی که نوری بود که به او روشنایی جویند در کربلا کشته شد و بی دفن مانده است.

سبط النبی جزاک الله صالحه *** عَنَّا و جُنَّبْتُ خُسْرَانَ الْمَوَازِينِ

ای نوۀ پیامبر (صلی الله علیه و آله) خداوند تو را از ما جزای نیک دهد و از خسران میزان به دور باشی.

قَدْ كُنْتُ لِي جَبَلًا صَعْبًا الْوُدُّ بِهِ *** وَ كُنْتُ تَصْحَبْنَا بِالرَّحْمِ وَالِدِينِ

برای من کوهی سخت و استوار بودی که به آن پناه می بردم و با ما از روی مهربانی و دین هم صحبت بودی.

مَنْ لِّلْيَتَامَىٰ وَ مَنْ لِّلسَّائِلِينَ *** يَقِي وَ يَأْوِي إِلَيْهِ كُلَّ مَسْكِينٍ

کیست که یتیمان را سرپرستی کند و نگهبان سائلان و حاجتمندان کیست؟ و یست هر مسکینی به او پناه ببرد.

از این اشعار به خوبی استفاده می شود که رباب (علیها السلام) مادر حضرت علی اصغر (علیه السلام) تسلط خوبی در ارائه شعر گفتن داشته است. (2)



1- . اعلام زرکلی، ج 3، ص 36.

2- . ناسخ التواریخ، ج 4، ص 253.

ازدواج با حضرت امام حسین (علیه السلام)

ابن عساکر در کتاب تاریخ مدینه دمشق، ماجرای ازدواج امام با ایشان را بدین صورت نقل کرده است:

در زمان عمر، امرء القیس به مسجد آمد و اسلام آورد. وقتی از مجلس به سمت منزل خود بیرون رفت، امام علی (علیه السلام) نیز با حسنین (علیها السلام) از مسجد بیرون شد. به او فرمود: من علی بن ابی طالب پسر عموی پیامبرم و این دو فرزندان من هستند. می خواهیم با تو پیوند خویشاوندی برقرار کنیم. او هم دخترش محیاه را به حضرت علی (علیه السلام) تزویج نمود؛ دخترش سلمی را به امام حسن (علیه السلام) و رباب (علیها السلام) را به امام حسین (علیه السلام) تزویج کرد. (1)

از ماجرای ازدواج می توان فهمید که اسلام آوردن امرء القیس از روی شناخت و بینش واقعی بوده که با یک پیشنهاد از سوی امام علی (علیه السلام)، سه دختر خود را به این خانواده داد. درباره رباب (علیها السلام) نیز نقل شده است که از زنان نام دار، فاضل و وفادار عصر خود بود. (2)

بنابراین در همان سال 14 یا 16 هجری که تاریخ اسلام آوردن امرء القیس است رباب (علیها السلام) به ازدواج حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) درآمد؛



- 1- . تاریخ دمشق، ج 69، ص 119؛ البدایه و النهایه، ج 8، ص 229؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 416؛ الاصابه، ج 1، ص 354355؛ قمقام زخار، ج 2، ص 653؛ نفس المهموم، ص 527؛ ابصار العین، سماوی، ص 24؛ معالی السبطين، حائری مازندرانی، ج 1، ص 417؛ ینایع الموده، قندوزی، ج 2، ص 387؛ سحاب رحمت، ص 532؛ الاغانی، ج 14، ص 164؛ ریاحین الشریعه، ج 3، ص 314.
- 2- . نفس المهموم، ص 278.

چنان که مشهور بین مورخان نیز همین است. ایشان نخستین زنی است که به جباله نکاح حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) درآمده است. (1)

داستان ازدواج

علمای رجال نیز درباره مجاهد توقف کرده و عده ای از آنان روایاتش را مردود می دانند؛ همچنین محمد بن هشام سائب کلبی نیز نزد علمای شیعه مجهول الحال بوده و حتی علمای اهل سنت نیز بر و اعتقاد نمی ورزند. بنابراین ماجرای که مجاهد و محمد بن هشام بن سائب کلبی درباره ازدواج حضرت امام حسین (علیه السلام) با بانو رباب (علیها السلام) گفته کذب محض و افترای آشکار است.

آری، این قضیه هیچ بویی از واقعیت ندارد چرا که هیچ یک از افراد عادی به فردی نصرانی که تازه اسلام آورده و به سلک مسلمین پیوسته اظهار وصلت نمی کند، چه رسد به امیرالمؤمنین (علیه السلام) که جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و به امر خدای تعالی



زعیم تمامی بشر بعد از مقام رسالت است؟ حاشا که سرور مؤمنان مقهور شهوت بوده و در بند غرایز نفسانی که منفور عام و خاص است، باشد.

از دیگر مواردی که خدشه بر این حکایت وارد می کند، معلوم نبودن رضایت دختران و نیز مشخص نکردن مهر آنهاست؛ زیرا در شریعت مقدس اسلام رضایت زن و داشتن مقدار مهریه لازم است.

ما طائفه امامیه معتقدیم خدای تعالی به امام که صاحب منصب ولایت عامه است چنان علم و سعی عطا فرموده که جایی برای شهادت

ص: 16

1- ریاحین الشریعه، ج 3، ص 315.

دشمنان باقی نمی گذارد و عقاید پیروان خود را ثبات می بخشند. به این ترتیب امیرالمؤمنین (علیه السلام) یقین داشت اگر این دختران برای او و پسرانش مقدر شده باشند، با تأخیر ازدواج تا فرصتی مناسب، فرد دیگری پیشنهاد همسری به آنان نخواهد داد.

لکن کینه توزی ها در صدد شکستن حریم ولی خدا بر آمد و بر سید اوصیا تهمت هایی بستند تا آیندگان را بفریبند و آنان را از امام خود جدا کنند. در این تلاش به اغراض پلید خود رسیدند و آنانکه «باب علم رسول» را نمی شناختند این تهمت ها را با و بر و بر تجسم خلق و خوی محمدی بدگمان گردیدند.

اشکال دیرگر این حکایت این است که باید بگوییم بانو رباب (علیها السلام) بیش از 20 سال با امام حسین (علیه السلام) به سر برده؛ زیرا به استناد آن وی در خلافت عمر به ازدواج امام (علیه السلام) در آمد، و عمر در سال 25 هجری کشته شد. و ولادت سیکنه خاتون (علیها السلام) در سال 47 بوده است. - بنابراین در کربلا حداقل 13 سال داشته زندگانی رباب (علیها السلام) با امام حسین (علیه السلام) در این مدت طولانی به حسب معمول بعید بوده و مخصوصاً اگر ازدواج اوائل خلافت عمر صورت گرفته باشد. علاوه بر این، ابن کثیر می گوید: پدر بانو رباب (علیها السلام) «انیف» نام داشته و ذکری نیز از این داستان به میان نیاورده است. [\(1\)](#)

از مجموع این سخنان چنین بر می آید که هیچ دلیل قاطعی بر صحت داستان مذکور وجود ندارد و به هر حال رباب (علیها السلام) از بهترین زنان و با فضیلت ترین ایشان بوده، او همراه امام حسین (علیه السلام) به کربلا وارد شد و

ص: 17

1- . بدایه ، ج 8 ، ص 217.

پس از به خون غلطیدن عزیزانش به کوفه و شام رفته و سپس به همراه حرم به مدینه بازگشت و در زیر آفتاب می نشست و شب و روز می گریست. تا آن که یکسال پس از شهادت مولایش دق کرد و در گذشت. [\(1\)](#)

اما اینکه او در راه بازگشت از شام به مدینه، نزد قبر امام حسین (علیه السلام) اقامت نموده و شب و روز می گریست، درست نیست؛ چرا عقيله بنی هاشم، زینب کبری (علیها السلام) متکفل حفاظت از اهل حرم بود. ممکن نبود او را در آن بیابان سوزان رها کند در حالی که هیچ غمخوار و دلسوزی نداشت، زنی بود بی سرپرست و تنها که همه عزیزانش را از دست داده بود.

در آن یکسالی که پس از اباعبدالله (علیه السلام) زیست، پیشنهاد ازدواج اشراف و بزرگان را رد کرد و فرمود: پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کسی را پدر شوهر نمی گیرم. (2)

آری، او حق داشت؛ زیرا هیچ کس را همتای سرور جوانان اهل بهشت نمی یافت. و چه کسی در عظمت و جلالت به پای علی مرتضی (علیه السلام) می رسید، که نسبتش به پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون نسبت هارون به موسی (علیه السلام) بود.

در روایتی از قول «امام» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره تعداد همسران امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که: «سزاوار نیست همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) بعد از ایشان ازدواج مجدد نمایند». به همین سبب تمامی همسران و کنیزان امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این حدیث عمل نموده و پس از ایشان به عقد کسی در نیامدند. (3)



- 1- .الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج4، ص 36.
- 2- . تذکره الخواص، ص 150؛ کامل، ج، ص 36؛ اغانی، ج14، ص 158.
- 3- . مجموعه آثار علامه سید عبدالرزاق مقرر، زندگانی حضرت علی اکبر، حضرت سکینه و حضرت مسلم بن عقیل (علیهم السلام)، ص 209206.

علاقه امام حسین (علیه السلام) به رباب (علیها السلام)

میزان و ژرفای مقامات هر کس را می توان در کلام بزرگان به ویژه ائمه اطهار (علیهم السلام) دریافت. همچنین می توان از تعبیری که از قول سیدالشهدا (علیه السلام) درباره ایشان وارد شده، اوج مقام این بانوی بزرگوار را کشف کرد.

بر اهل فضل روشن است که حبّ و بغض امام، جنبه شخصی یا احساسی ندارد، بلکه بغض امام معصوم، نسبت به یک شخص، اوج خباثت شخص و حبّ امام نسبت به شخصی اوج مقامات معنوی و عظمت روحی آن شخص را بیان می کند. امام حسین (علیه السلام)، رباب (علیها السلام) را بسیار دوست می داشت. (1)

اشعار امام حسین (علیه السلام) برای حضرت رباب (علیها السلام)

شواهد تاریخی نیز گویای این مطلب هستند که وجود مقدس سیدالشهدا (علیه السلام) علاقه ای شدید به حضرت رباب (علیها السلام) داشت و گاه این علاقه را در غالب چنین اشعاری بیان می کرد:

کان الحسین یحبّها [الربّاب] حبّاً شديداً...؛ (2)



أحبّ الحسين زوجته الرّبّاب حباً شديداً و كان بهما معجباً يقول فيها الشعر؛(3)

كَأَنَّ أَيْلَ مَوْصُولٍ بَلِيلٍ *** إِذَا زَارَتْ سَكِينَهُ وَ الرَّبَّابُ؛(4)

ص: 19

1- . البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج 8، ص 228.

2- . تذکره الخواص، ابن جوزی، 265.

3- . البدایه و النهایه، ج 8، ص 209.

4- . منتخب التواریخ، ص 243؛ سحاب رحمت، ص 533.

از جمله شواهد، شعری است که حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) در زمانی که حضرت رباب و سکینه (علیها السلام) برای دیدن خویشان خود از حضرت دور بودند می نگاشت: «گویا شب به شب متصل است زمانی که سکینه و رباب به دیدن کسی بروند.»(1)

باید توجه داشت که چنین تعبیری از زبان امام معصوم صادر می شود و همان دقت و ظرافتی که در برداشت های فقهی و اعتقادی از کلام معصوم متصور است، در دیگر شئون کلام نیز اعمال می شود و این تعبیر، حاکی از اوج اتصال روحی آن حضرت به رباب است که قهراً از عظمت روحی و اوج مقام معنوی این بانوی والا مقام حکایت دارد.

دو بیت شعر

همچنین در وصف حضرت رباب و سکینه(علیها السلام)، آمده است که سیدالشهدا(علیه السلام) چنین می فرمود:



لَعَمْرُكَ اِنِّي لَأَحِبُّ دَاراً *** تَحُلُّ بِهَا سَكِينَهُ وَ الرَّبَابُ

أَحَبُّهُمَا وَ أَبْدُلُ جُلٍّ حَالِي *** وَ لَيْسَ لِلْأَثَمِي فِيهَا عِتَابُ

قسم به جان تو خانه ای را دوست می دارم که در آن سکینه و رباب (علیها السلام) وجود داشته باشد، آنان را دوست می دارم و بیشترین مالم را به آنان می بخشم و این امر هیچ نوع شماتت و عتاب ندارد. (2)

ص: 20

- 1- . کنایه از این که روزی برایم وجود ندارد و همه اش مانند شب تاریک می گذرد.
- 2- . مقاتل الطالبین، ص 59؛ منتخب التواریخ، ص 243؛ قمقام زخار، ج 2، ص 653؛ بحارالانوار، ج 45، ص 47؛ اعیان الشیعه، ج 3، ص 492؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ج 1، ص 355؛ المعارف، ص 213؛ انساب الاشراف، ص 195 196؛ البدایه و النهایه، ج 8، ص 228؛ ینابیع الموده، ج 3، ص 9؛ تاریخ طبری، ج 11، ص 520؛ نفس المهموم، ص 340؛ تذکره الخواص، ص 238؛ ابصار العین، ص 24 و ص 88؛ لواعج الاشجان فی مقتل الحسین (علیه السلام)، ص 170 171؛ المجدی فی انساب الطالبین، ص 92؛ مقاتل الطالبین، ص 59.

در پاسخ باید گفت که این مطلب، هیچ محذور شرعی ندارد؛ بلکه دارای مؤیدات شرعی نیز هست و برای معرفی شخصیت آن بانوی بزرگوار است. هنگامی که بسیاری از کتب معتبر، با سند صحیح این مطلب را نقل کرده اند با استبعادهای ذهنی نمی توان حقایق تاریخی



را انکار کرد. به عنوان نمونه، می توان به موارد بسیاری اشاره کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) محبت خود را به دخترش فاطمه زهرا (علیها السلام) اظهار می کرد.

باید گفت این مطلب از امام حسین (علیه السلام) نه تنها عرفاً نامناسب نیست، بلکه درسی به پیروانش برای استحکام خانواده در میان آنهاست.

لا تحرقی قلبی بدمعک حسره***مادام منی الروح فی الجثمانی

فاذا قتلت فانت اولی بالذی***تبکینه یاخیره النسوان(1)

گفتنی است این تعابیر از امام معصوم صادر شده و چگونگی تحلیل این اشعار با شعرهای عاشقانه متعارف از دیگران، قابل مقایسه نیست. از این رو باید به این مسئله توجه داشت که ذکر این اشعار در این باره برای تبیین اوج مقام روحانی و اتصال معنوی حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) با حضرت رباب (علیها السلام) است.

ص: 21

1- . دخترم! تا زمانی که جان در بدن دارم مرا با اشک حسرت بار خود مسوزان؛ ای بهترین زنان! آن گاه که من کشته شدم، او برای گریه سزاوارتر است.

با اشاره به آن چه از صحبت های امام حسین (علیه السلام) نقل شده و در تاریخ آمده است، می توان گفت: از این سخنان به خوبی فهمیده می شود که امام حسین (علیه السلام)، رباب را به عنوان محرم دل و رفیق خود در کربلا به همراه داشت.



ابوالفرج اصفهانی گناه تهمت دیگری را که ساخته باید به دوش بکشد. گویی از دروغ ها و تهمت هایی که برای حضرت سکینه خاتون (علیها السلام) بافته هنوز خشنود نشده این بار تهمتی بزرگ را به ساحت قدسی پدر بزرگوار آن عقیقه متوجه نموده که با عصمت و مقام شامخ امامت سازگار نیست.

از راویان ناشنای که علمای رجال از آنان نامی نمی شناسند نقل کرده، سکینه خاتون گفت: عمویم امام حسن مجتبی (علیه السلام) پدرم را به خاطر مادرم رباب (علیها السلام) سرزنش کرد، پدرم در پاسخ به ایشان این دو بیت را فرمود:

لَعَمْرُكَ اِنِّي لَأَحِبُّ دَاراً *** تَحُلُّ بِهَا سَكِينَةُ وَ الرَّبَابُ

أَحَبُّهُمَا وَ أَبَدُلُ جُلَّ حَالِي *** وَ لَيْسَ لِلاَّتْمِي فِيهَا عِتَابُ

قسم به جان تو خانه ای را دوست می دارم که در آن سکینه و رباب وجود داشته باشد، آنان را دوست می دارم و بیشترین مالم را به آنان می بخشم و این امر هیچ نوع شماتت و عتاب ندارد.

ابن جریر طبری در کتاب «المنتخب» بیت سومی را هم به آن افزوده است:

وَ لَسْتُ لَهُمْ وَ اِنْ عَتَبُوا مَطِيعاً *** حَيَاتِي اَوْ يَغِيْبِي التَّرَابُ

به عتاب آنان کار ندارم تا هستم سخنشان را نمی پذیرم.



اینها همه ناشی از جهل به مقام و شأن امامت و چشم پوشی از منزلت عصمت است. به اعتقاد ما، امام از جانب خدای تعالی منصوب می شود و هیچ گناه و حتی اشتباه و ترک اولی از او صادر نمی شود تا

ص: 22

موجب ملامت از جانب معصومی نظیر خود گردد. امام مجتبی (علیه السلام) هرگز کسی را به خاطر محبت به همسر محبوبش مورد ملامت قرار نداده، مگر آنکه از حدود احکام شرع پا را فراتر نهاده باشد و چنین امری در مورد بانو رباب (علیها السلام) همسر امام حسین (علیه السلام) متصور نیست. بر فرض دروغ صاحب اغانی راست باشد و عتابی هم بوده، حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) بس بزرگوارتر و مؤدب تر از آن است که به امام زمان و امام امت با دو بیت شعر پاسخ دهد.

مزید بر آن وقار، غیرت و عظمت امامت است که از نبوت مشتق شده چگونه ممکن است اما همس رو دخترش را با ابیاتی مدح کند با طبع ساربانان و مطرب ها دمساز است و آوازه خوانان در محافل فسق و فجور خود آنها را زمزمه می کنند؟! گفتن این اراجیف از دشمنان بعید نیست، اینان سخنی بس زشت تر و تهمت بزرگتر به خامس آل عبا (علیهم السلام) نسبت داده اند.

از جمله ابن حجر عسقلانی گوید: چون امام حسن (علیه السلام) تصمیم بر صلح گرفت با عبدالله بن جعفر مشورت نمود. عبدالله مخالفتی نکرد به برادر خود امام حسین (علیه السلام) گفت: «برادر نظری درباره صلح دارم دوست دارم بپذیری.»



امام حسین (علیه السلام) گفت: «من تو را به خدا پناه می دهم مبادا کاری کنی که موجب تکذیب پدرمان علی (علیه السلام) و تصدیق معاویه شود.»

امام حسن (علیه السلام) در پاسخ گفت:

«به خدا سوگند! هر کاری را اراده نمودم مخالفت کردی، به خدا سوگند! بر آن بودم تو را در خانه ای قرار دهم و درب آن را به رویت ببندم تا کارم را به پایان برم.»

این بود اهانت ابن حجر، و افسوس که ساده اندیشان مخالفت امام حسین (علیه السلام) را نشانه شجاعت و مناعت او دانسته اند، این بیچارگان

ص: 23

نمی دانند که امام حسین (علیه السلام) مصعوم است و به امام وقت هرگز آن گونه پاسخ نمی گوید و می داند آنچه امام وقت انجام می دهد بر اساس حکمت و مصلحت واقعی و مورد رضایت پروردگار است که در صحیفه مخصوص به امام وقت عمل به آن تصریح شده است.

مگر همین امام حسین (علیه السلام) نیست که در پاسخ جابر بن عبدالله انصاری آنگاه که گفت: آیا تو نیز مانند برادرت امام حسین (علیه السلام) صلح نمی کنی؟

فرمود: برادرم به امر خدا و رسولش عمل کرد و من نیز به امر خدا و رسولش عمل می کنم.

آیا منطقی است بپذیریم، آگاهی و آشنایی عبدالله بن جعفر به شرایط زمانه از امام حسین (علیه السلام) بیشتر بوده؟!



ابن شهر آشوب می گوید: امام حسین (علیه السلام) در محضر برادرش به احترام او هیچ گاه سخن نمی گفت. (1)

همچنین محمد بن حنفیه در حضور برادرش امام حسین (علیه السلام) اظهار نظر نمی کرد.

طبرسی می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مَا مَشَى الْحُسَيْنُ بَيْنَ يَدَيِ الْحَسَنِ (علیه السلام) قَطُّ وَلَا بَدْرَهُ بِمَنْطِقٍ إِذَا اجْتَمَعَا تَعْظِيمًا لَهُ ؛ و هرگز و هیچ گاه امام حسین (علیه السلام) برای تعظیم و احترام امام حسن (علیه السلام) در برابرش راه نرفت و هرگز در سخن گفتن و اظهار نظر بر او سبقت نگرفت. (2)

ص: 24

1- مناقب، ج 2، ص 143، چاپ ایران.

2- مشکاه الانوار، ص 170؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 393.

آیا عقل می پذیرد با توجه به این ادب الهی، امام حسین (علیه السلام) با نظر برادرش که حجت و خلیفه خداوند است مخالفت کند در حالی که می داند او جز به مصلحت و رضایت خداوند عمل نمی کند بلکه مطابق آنچه در صحیفه اش آمده عمل می کند. (1)

محبت بانو رباب (علیها السلام) به امام حسین (علیه السلام)

حضرت رباب (علیها السلام) بانویی بامعرفت بود و امام حسین (علیه السلام) عظمت خاصی در قلب او داشت. در این باره چند فراز تاریخی وجود دارد:



الف) هنگامی که حضرت رباب (علیها السلام) به مدینه بازگشت، عده ای از بزرگان و اشراف قریش از او خواستگاری کردند؛ ولی ایشان پذیرفت و فرمود:

لَا يَكُونُ لِي حَمُو بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ؛ بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) هرگز پدر شوهری نمی گیرم.

ب) اشعاری که رباب پس از کربلا برای همسرش امام حسین (علیه السلام) سروده، نشانه ای از اوج محبت اوست؛ آن جا که گفته است:

إِنَّ الَّذِي كَانَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ *** فِي كَرْبَلَاءَ قَتِيلٌ غَيْرُ مَدْفُونٍ

سِبْطُ النَّبِيِّ جَزَاكَ اللَّهُ صَالِحَهُ *** عَنَّا وَجُنْبَتَ خُسْرَانَ الْمَوَازِينِ (2)

ص: 25

-
- 1- مجموعه آثار علامه مقرر، زندگانی حضرت سکینه (علیها السلام)، ص 198195.
 - 2- همانا شخصی که همواره مانند نور به دیگران روشنایی می بخشد، در کربلا کشته شد و دفنش نیز نکردند. فرزند پیامبر! خداوند از ما جزای نیکو به تو عطا کند و از خسران در میزان ها دور باشی. تو برای من مانند کوهی استوار بودی که به آن پناه می بردم و همیشه با مهربانی و موازین شرعی با ما رفتار می نمودی. بعد از تو چه کسی به فریاد یتیمان و نیازمندان برسد و بیچارگان به چه کسی پناه برند؟ به خدا قسم! هرگز بعد از شما پدر شوهری نخواهم داشت تا این که میان خاک ها و ریگ ها پنهان شوم و از دنیا بروم. قمقام زخار، ج 2، ص



653؛ منتخب التواریخ، ص 243؛ نفس المهموم، ص 528؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 622؛
ریاحین الشریعه، ج 3، ص 316؛ سحاب رحمت، ص 533.

انشای این گونه اشعار، حاکی از اوج معرفت و سرسپردگی شاعر نسبت به مقام ولایت است؛
گویی این ارادت و دلبستگی به ولی خدا در ذرات کالبد او رسوخ کرده باشد.

ج) در احوالات حضرت رباب (علیها السلام) در مجلس عیدالله بن زیاد، این گونه بیان
کرده اند که چون نگاه حضرت رباب به سر مقدس امام حسین (علیه السلام) افتاد، بی تاب
شد. سر را در بغل گرفت و بوسید و در کنار خود نهاد و نوحه سرایی کرد و این اشعار را
خواند:

وَ حُسَيْنَاهُ فَلَا نَسِيْتُ حُسَيْنًا *** أَقْصَدَتْهُ أَسْنَهُ الْأَعْدَاءِ

غَادِرُوهُ بِكَرْبَلَا صَرِيحاً *** لَا سَقَى اللَّهُ جَانِبِي الْكَرْبَلَاءِ (1)

رباب (علیها السلام) با سرودن همین دو بیت شعر، رویداد کربلا را تبیین کرد و راه تحریف
را بر دشمنان بست.

ص: 26

1- . ولی حسین! هرگز فراموش نمی کنم حسین را! آیا نیزه های دشمن او را نشانه رفت؟
او را در حالی که روی زمین افتاد بود رها کردند. خداوند اطراف کربلا را آب ننوشاند [و
از باران محرومشان کند]. قمقام زخار، ج 2، ص 650 و 653؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 464؛



نفس المهموم، ص 340 و ص 257؛ تذکره الخواص، ص 233؛ مقتل الحسين (علیه السلام)، ص 424 425؛ لواعج الاشجان، ص 170 171؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 622؛ دانش نامه امام حسین (علیه السلام)، ج 1، ص 92293.

حضرت رباب (علیها السلام) از زنان راوی حدیث

علامه مامقانی او را در زمره زنان راوی نام برده و می نویسد: نسبت به اروایت او نهایت اعتماد وجود دارد. (1)

عمر رضا کحاله می نویسد: از شاعران عرب و از برترین و برگزیده ترین زنان زمان خویش بود. (2)

رباب (علیها السلام) از امام حسین (علیه السلام) روایت کرده است. (3)

فرزندان حضرت امام حسین و بانو رباب (علیها السلام)

اشاره

بانو رباب (علیها السلام) دو فرزند از امام حسین (علیه السلام) داشت؛ یکی سکینه و دیگری عبدالله (علی اصغر علیه السلام) که در روز عاشورا، در حالی که کودکی بیش نبود، در آغوش پدرش به شهادت رسید. (4)

حضرت سکینه (علیها السلام)

اشاره



نام سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) آمنه و به قولی امینه بود.

اقوال علماء، بزرگان و نویسندگان درباره حضرت سکینه (علیها السلام)

عمر رضا کحاله می نویسد: سکینه بانویی جلیل القدر، با نجابت و داراری مقام و منزلتی بلند

بود. (5)

ص: 27

1- . تنقیح المقال، ج 3، ص 78.

2- . زنان عاشورایی، ص 119 به نقل از: اعلام النساء، ص ج 1، ص 439.

3- . محدثات شیعه، ص 176.

4- . الارشاد، ج 2، ص 135.

5- . زنان عاشورایی، ص 40، به نقل از: اعلام النساء، ج 2، ص 202.

بنت الشاطی می گوید: به حق که خانم سکینه (علیها السلام) به سبب اصل و نسب عالی و

شرافت و منزلت بالایش صاحب عزت بی انتها و آشکاری است. (1)

مورخ شهیر، غیاث الدین در کتاب «حیب السیر» چنین نگاشته است:

حضرت سکینه بنت الحسین (علیها السلام)، به جمال ظاهری و کمال باطنی و حُسن خلق و

جودت طبع موصوف بود، بنابراین او را «عقیله القریش» می گفته اند. (2)



سکینه بانویی شجاع بود و در برابر لعن بنی امیه سکوت نمی کرد. عمر رضا کحاله می نویسد:
دختر عثمان بن عفان در برابر سکینه گفت: من دختر شهید هستم. سکینه (علیها السلام)
سکوت کرد. ناگاه مؤذنی گفت: اشهد ان محمداً رسول الله. سکینه (علیها السلام) گفت: این
پدر من است یا تو؟

آن زن گفت: هرگز به شما فخر نخواهم فروخت. (3)

سکینه (علیها السلام) بانویی شجاع و با هیبت و عظمت بود و کسی جرأت توهین به او را
نداشت. (4)

سکینه بانویی فصیح و بلیغ بود و از بهترین شعرای زمان خویش به شمر می آمد و مقامی
رفیع داشت. (5)

ص: 28

-
- 1- همان، ص 41.
 - 2- شهزاده علی اصغر (علیه السلام)، ص 44.
 - 3- ریاحین الشریعه، ج 3، ص 360؛ زنان عاشورایی، ص 41.
 - 4- زنان عاشورایی، ص 41 به نقل از: محدثات شیعه، ص 213212.
 - 5- اعیان الشیعه، ج 3، ص 492؛ محدثات شیعه، ص 210؛ زنان عاشورایی، ص 121.

حضرت سکینه (علیها السلام) بانویی محدثه



سکینه دختر بزرگوار حسین بن علی (علیها السلام) از پدرش امام حسین (علیه السلام) و ام کلثوم بنت علی (علیها السلام) روایت کرده است. از سکینه نیز فائد مدنی مولی عبیدالله ابن ابی رافع اهل کوفه و فاطمه بنت علی بن الحسین (علیهم السلام) روایت کرده اند. (1)

ابن عساکر به سند خود از فائد مولی عبیدالله بن ابی رافع نقل می کند که: سکینه بنت الحسین بن علی (علیهم السلام) از پدرش برای من نقل کرد: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: (روز قیامت) حاملان قرآن شناخته شدگان اهل بهشتند. (2)

علامه مجلسی u به اسناد خویش از بکر بن احنف، از فاطمه بنت علی بن موسی الرضا و او از فاطمه و زینب و ام کلثوم بنات موسی بن جعفر و آنها از فاطمه بنت جعفر بن محمد و او از فاطمه بنت محمد بن علی و او از فاطمه بنت علی بن الحسین و او از فاطمه و سکینه دختران امام حسین (علیه السلام) و آنها از ام کلثوم بنت علی و او از فاطمه بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت می کند که فرمود:

شبانگاه که به معراج برده شدم، وارد بهشت گردیدم و به قصری از جواهر سفید بلورین برخورد کردم، دری داشت که با درّ یاقوت تزئین شده بود و بر در پرده ای بود، سرم را بالا بردم، بر در نوشته شده بود:

ص: 29

1- . محدثات شیعه، ص 213؛ الاعلام، ج 3، ص 106.

2- . زنان عاشورایی، ص 120 به نقل از: تاریخ مدینه دمشق، ص 155.



«خدایی جز الله نیست، محمد رسول خدا و علی وصی قوم است.» و نیز نوشته بود: «خوشا به حال کسانی که شیعه علی هستند.»⁽¹⁾

وفات حضرت سکینه (علیها السلام)

حضرت سکینه (علیها السلام) دختر امام حسین (علیه السلام) 56 سال پس از واقعه کربلا، در شب پنجم ربیع الاول سال 117 هجری در مدینه وفات کرد.⁽²⁾

حضرت علی اصغر (علیه السلام)

ولادت حضرت علی اصغر (علیه السلام)

آقای علی اکبر تبریزی ساکن تهران که مورد اعتماد است نقل می کرد که در یکی از سفرهای خود به مشهد مقدس در حرم مولا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) صحن پایین پا، با تعدادی از رفقا نشسته بودیم، من از حضرت رضا (علیه السلام) درخواست نمودم که چیزی به من بدهند که تا به حال به احدی عطا نکرده اند، و خیر آن به همه برسد. رفقایم خندیدند و گفتند: ادعای بزرگی کرده ای؟

گفتم: اولاً؛ چیز بدی نخواسته ام. ثانیاً؛ چیزی خواستم که خیرش به همه برسد.

ص: 30

1- بحارالانوار، ج 65، ص 75؛ محدثات شیعه، ص 213.

2- . قلائد النحور، ج ربيع الاول، ص 26؛ فیض العلام، ص 206؛ مستدرک سفینه البحار، ج 4، ص 67؛ مستدکات علم رجال الحدیث، ج 8، ص 580؛ ریاحین الشریعه، ج 3، ص 280؛ تقویم شیعه، ص 75.

شروع به توسل نمودیم در این حال سید جلیل القدر و بسیار زیبا و نورانی تشریف آوردند و به آرامی پیش من نشستند، مرا به اسم صدا زدند و فرمودند: علی اکبر، شب نهم ماه رجب که تولد حضرت علی اصغر (علیه السلام) است جشن بگیر که خیرش به همه می رسد، و هیچ کس از این قضیه خبر ندارد؛ و آن چنان در من تصرف کرده بود که غافل بودم، اسم مرا از کجا می دانند، و از کجا درخواست مرا خبر دادند، بعد از چند لحظه تشریف بردند، آن وقت من به خود آمدم که این آقا که بود؟ اسم مرا از کجا می دانست! حاجت مرا خبر داد. به رفقا گفتم: آقا جواب مرا دادند؛ و شروع به گریه کردم و از خود بی خود شدم و حال عجیبی به من دست داده بود.

چون شب تولد آن شاهزاده فرا رسید، مجلس جشنی در منزل گرفتم. همان شب همسر حضرت زهرا (علیها السلام) را در خواب دید که گویا از ایشان تشکر کرده و فرمودند:

دل شکسته تراز من در آن زمانه نبود*** در این زمان دل فرزند من (مهدی) شکسته تراست

و فرمودند: این جمله را قاب بگیرد. (1)

حضور در کربلا



بر اساس شواهد نقل شده، رباب (علیها السلام) در کربلا حضور داشت و همراه اسیران به شام رفت. گفته شده است که او شهادت علی اصغر (علیه السلام) در آغوش پدر را نظاره گر بود. [\(2\)](#)

ص: 31

1- .سحاب رحمت، ص 53536.

2- .ابصارالعین، ص 223.

ابن کثیر دمشقی می گوید:

او در کربلا همراه حسین (علیه السلام) بود و هنگامی که حسین کشته شد، بسیار بی تاب می کرد. [\(1\)](#)

دوری از لذایذ دنیوی نیز بخشی دیگر از اموری است که در سیره حضرت رباب (علیها السلام) به چشم می خورد. [\(2\)](#)

خروش و استغاثه از خیمه مادر علی اصغر (علیه السلام) بلند شد

پس از استغاثه اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در روز عاشورا، صدای شیون و زاری از خيام حرم بلند شد، هر دام از اهل حرم آمدند و با امام خویش صحبت نمودند و درد دل می گفتند ناگاه خروش و غوغا از خیمه مادر علی اصغر (علیه السلام) بلند شد. سالار شهیدان پرسیدند: چه خبر شده است؟ چه اتفاق تازه ای رخ داده است؟



عرض کردند: ای مولای جن و انس از بی آبی؛ شیر در پستان مادر علی اصغر خشکیده و از بی شیری علی اصغر جان می دهد.

امام (علیه السلام) فرمود: بیاورید آن طفل را تا بلکه قطره ای آبی از برای او حاصل کنم، مادر علی اصغر (علیه السلام) قنداقه فرزندش را روی دست گرفت و به امام حسین (علیه السلام) سپرد.

پس از اینکه قوم بی رحم طفل معصوم را شهید نمودند حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) آن طفل را به روی دست گرفته و عنان ذوالجناح را به سوی خیمه برگردانید و فریاد زد که: ای مادر علی اصغر بیا که فرزند

ص: 32

1- البدایه و النهایه، ج 8، ص 229.

2- دانش نامه امام حسین (علیه السلام)، ج 1، ص 292293.

شاهد را از من بگیر، در آن حال اهل حرم از خيام بیرون ریختند. مادر علی اصغر (علیه السلام) طفل معصوم خود را از امام گرفته و به روی سینه می چسباند و با زبان حال می گفت:

زمهد سینه مادر ملول گردیدی***بگاهواره آغوش حوریان رفتی(1)

وقتی که امام حسین (علیه السلام) آن طفل را به خیمه برگرداند



در تذکره شهدا نقل شده است: پس آن مظلوم ، آن کشته بی گناه را به شینه خود چسباند و به سوی خیمه ها آورد درحالی که خون آن طفل بر سینه امام جاری بود.

پس فرمود: ای زینب! ای ام کلثوم! ای لیلیا! ای رباب مادر این طفل! این طفل ار از من بگیرد که او را از شربت کوثر سیراب کنند.

زنان حرم به یکباره از خیمه ها بیرون دویدند... پس آن طفل را دیدند که روی سینه امام (علیه السلام) با گلوی پاره ، جان از قالبش بیرون آمده.

او را گرفتند و در خیمه بردند و اطرافش را گرفته، چنان زار زار گریستند و خروشیدند که سکان صامع ملکوت به خروش آمدند.

امام نیز در آن حال زار زار می گریست و این اشعار را می خواند:

یا رب لا تترکني وحيدا***قد اکثروا العطشان و الجحودا

قد صیرونا بینهم عبیدا***یرضون فی فعالهم یزیدا

اما اخی فقد مضی شهیدا***معفراً بدمه و صیدا

فی وسط قاع مفردا بعیدا***وافت بالمرصاد لن تحمیدا(2)

ص: 33



2- . امواج البكاء، بسطامی، ص 277.

ولی آنچه که دل را می سوزاند این مطلب است، وقتی حضرت امام حسین (علیه السلام) طفل را به رباب (علیها السلام) داد، مادرش چه حالی داشت؟ رباب قنடைه را گرفت و به سینه چسباند و لب بر حلقوم خونین او نهاد. (1)

اوج صبوری حضرت رباب (علیها السلام) در واقعه کربلا

ابوخلیق را پیش مختار بردند. مختار از او پرسید: ای ملعون! در کربلا هیچ گاه دلت به حال آقای ما حسین (علیه السلام) سوخت؟

گفت: بلی ای امیر! یک مرتبه آن قدر دلم سوخت که مرگ خود را از خدا خواستم تا آن حالت زار حضرت را نبینم. فرمود: بگو بینم چه وقت بود؟

گفت: امیر، هنگامی که سیدالشهداء (علیه السلام) طفل کشته خود را زیر عبا گرفت، و از میدان برگشت، رو به خیمه ها کرد. من تماشا می کردم، دیدم زنی مجلله، چادر به سر و نقاب به صورت، بیرون خیمه ایستاده، گویا مادر آن طفل بود که انتظار بچه اش می برد.

همین که امام (علیه السلام) چشمش به مادر افتاد که منتظر ایستاده، برگشت مقداری صبر کرده، دوباره رو به خیمه آورد. باز خجالت کشیده، برگشت. تا سه مرتبه امام رو به خیام رفت و برگشت؛ و از مادر علی اصغر خجالت کشید. چون آن حالت حسین (علیه السلام) را دیدم جگرم کباب شد.



مختار گفت: ای ملعون، آخر چه شد؟ گفت: امیر، بالاخره امام از مرکب پیاده شد، طفل را روی زمین نهاد، و با غلاف شمشیر قبری حفر نمود، بر آن طفل نماز خواند و او را به خاک سپرد و برگشت.

ص: 34

1- . غنچه خوین ص 28 به نقل از: انوارالمجالس، ارجستانی، ص 313312.

مختار از شنیدن این گفتار صیحه ای کشید، افتاد و غش کرد. بعد از به هوش آمدن، گریبان درید و بر سر و سینه زد و فرمود: این حالت آخر امام حسین (علیه السلام) دلم را از همه بیشتر سوزانید که نخواست بعد به بدن این طفل کسی آزار برساند، یا سرش را ببرند، و یا در زیر سم اسب ها پایمال شود.

ابوخلیق گفت: ای امیر! به خدا قسم نگذاشتند بدن آن طفل صحیح و سالم بماند. روز یازدهم سر هر سروری به سرداری دادند که جهت افتخار بر نیزه کند و به کوفه نزد ابن زیاد برد و جایزه بگیرد.

به ابو ایوب غنوی که سر کرده ی بیل داران بود سری از شهداء نرسید، لذا به بیل داران دستور داد زمین کربلا را زیر و رو کردند، و جسد آن طفل را یافتند، و بیرون آورده سرش را بردند، و بر سر نیزه زدند و به کوفه آوردند.



ابوخلیق گوید: خودم در حضور ابن زیاد بودم که سر حسین (علیه السلام) با سر علی اصغر هر دو در میان یک طشت بود، و نیز سائر سرها در میان طبق ها و سپرها در حضور نهاده بود، و دائماً صورت حسین (علیه السلام) محاذی صورت علی اصغر بود....(1)

صدرالدین واعظ قزوینی در این باره می گوید:

امام حسین (علیه السلام) قنடைه علی اصغر را به خون آغشته کرد و سپس آن را دفن نمود.(2) در شب یازدهم محرم، حضرت زینب (علیها السلام) شام غریبانی داشت؛ از یک سو برادران و فرزندان و خاندان خود را می دید که با پیکرهای آغشته به خون

ص: 35

1- . سحاب رحمت، ص 547.

2- . ریاض القدس، ج 2، ص 103.

بر روی زمین گرم کربلا افتاده اند و از سوی دیگر، شاهد صدای ضجه و شیون کودکان و زنان داغ دار بود که همگی در غم از دست دادن عزیزانشان مویه سر داده بودند. از سویی دیگر نیز به خیمه نیم سوخته امام سجاد (علیه السلام) می نگریست که حضرت با تنی تب دار در درون آن افتاده بود.

سکینه سراغ پدر را می گرفت؛ رباب (علیها السلام) به فکر اصغر خود در خیمه ای نیم سوخته لالایی می خواند، اما کوفیان حتی گهواره خالی علی اصغر را نیز برای رباب نگذاشته بودند و آن را به غارت برده بودند.

در شب یازدهم، کودکان امام حسین (علیه السلام) همگی در درون خیمه ای نیم سوخته جمع شده و به یاد طفل شش ماهه رباب بودند. رقیه به یاد برادر نازنینش اشک می ریخت. او به یاد خنده های شیرین علی اصغر (علیه السلام) می افتاد و از دل، شیون و زاری می کرد. او به یاد شب گذشته می افتاد که چگونه علی اصغر (علیه السلام) با لبانی تشنه درون گهواره به خواب فرو رفته بود که ناگاه از پشت خیمه نیم سوخته صدای گریه و شیونی جان سوز بلند شد.

زینب (علیها السلام) با شتاب از خیمه بیرون دوید. دید رباب گریه می کند و اشک می ریزد. زینب (علیها السلام) خطاب به رباب (علیها السلام) فرمود: ای بانو! ما باید به خاطر کودکان و بچه ها آرامش خود را حفظ کنیم. رباب (علیها السلام) عرض کرد: امروز عصر به ما آب دادند. سینه من پر از شیر شده، اما علی اصغر تشنه لب کجاست که از این شیر بیاشامد؟⁽¹⁾

ص: 36

1- . سحاب رحمت، ص 637.

بریدن سر حضرت علی اصغر (علیه السلام) مقابل چشمان بانوان



روز یازدهم محرم در وقت جدا کردن سرها، ظالمی آمد و قبر آن طفل شش ماهه را نبش کرد، قنداقه اش را بیرون آورد و جلوی چشم بانوان حرم و شیون و زاری آنان، سر مقدس حضرت علی اصغر (علیه السلام) را برید. (1)

گریه حضرت رباب (علیها السلام) در خرابه

در کتاب «مفتاح» و «مناقب الائمه» و «نوادر الاعجاز، احمد بن ابی داوود» از محمد بن مسلم نقل کرده است که:

روزی از روزها آهویی از صحرا داخل دمشق شده و با بی اعتنایی از هر کوی و برزن می گذشت، گویی که به دنبال مطلوب خویش می گشت. مردم با دیدن آهو جمع شدند، و سر و صدا کردند، اما آهو هیچ توجهی به آنان نداشت، به راه خود ادامه داد تا اینکه به در خرابه ای رسید که حضرت زین العابدین (علیه السلام) در دوران اسارت در شام در آن جا سکنی داشتند.

هنگامی که نگاه آهو به رخسار مبارک امام سجاد (علیه السلام) افتاد، همه ای کرده و شروع به گریستن نمود، مثل اینکه می خواست مطلب مهمی را به عرض امام سجاد (علیه السلام) برساند.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) بعد از شنیدن تقاضای آهو از خرابه بیرون آمد، دست عنایت بر صورتش کشید، و قطرات اشک بر صورتش جاری شد.

1- 200 داستان از فضائل، مصائب و کرامات حضرت علی اصغر (علیه السلام)، ص 140؛
فراشک، ص 163 به نقل از: جامع النورین سبزواری، مجلس 28.

اهل بیت عصمت و طهارت به امام می نگریستند و گریه می کردند، ولی کسی از جریان مطلع نبود. آهو به سویی به راه افتاد، و امام (علیه السلام) نیز به دنبال او حرکت کرد تا اینکه به در خانهٔ مرد صیادی رسیدند. حضرت امام سجاد (علیه السلام) صیاد را احضار کرد و فرمود: «دیروز بچه این آهو را صید کرده ای و می خواهی او را به کسی بدهی. من از شما می خواهم که این عطای ما را بگیر، و گفتهٔ ما را بپذیری».

در این هنگام دست مبارک خود را به زمین زد، مشتی خاک به دامان مرد صیاد ریخت، در همان دم تمامی آن خاک تبدیل به دُرّ شاهوار شد.

حاضران همگی شگفت زده شدند، سپس حضرت به سمت و سوی خرابه آمد. هنگامی که مادر و بچه به هم رسیدند، یکدیگر را بوئیدند. بره آهو زانو به زمین زده، شیر مادرش را می مکید و قطرات شیر از گوشهٔ لبانش می چکید.

در این لحظه بود که صدای نالهٔ جانسوزی از درون خرابه به آسمان بلند شد. امام چهارم (علیه السلام) علت گریه را پرسیدند؟

عرض کردند: «مادر حضرت علی اصغر (علیه السلام) شیر خوردن بچه آهو را مشاهده کرد، به یاد طفل شیرخوار خود حضرت علی اصغر (علیه السلام) افتاد، به همین خاطر فریاد برآورده، می گوید:

«ای فرزند! مگر مادر نداشتی که تو را مانند این بره آهو سیراب کند».



گویی که به زبان حال می گفت:

شهزاده اصغر ای ماه منظر***قربان جانت ای جان مادر

زین بچه آهو زین مهربانی***افتاده در دل، سوز نهانی

کاین نوع کشتن کافی نبوده***آخر بریدند از پیکرت سر

ص: 38

ای جان مادر، آخر ز آهو***نبوده ای تو در رتبه کم تر

آخر کجایی ای نور دیده***آب از برایت گشته میسر

حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) آهو را با بره آزاد کرد، آهو به خواسته خود رسیده بود، اما آثار غم و اندوه از رخسارش پدیدار بود. آهو یک نگاه به آسمان کرد، یک نگاه به خرابه و با این حال اشک از چشمانش سرازیر بود. نه طاقت ایستادن داشت و نه تا برفتن.

اهالی شام با دیدن این صحنه، شروع به گریه و شیون کردند، صدای گریه مردم شام تمامی شهر را فرا گرفت، یزید با شنیدن سر و صدا سؤال کرد که چه شده؟ موضوع را برای او شرح دادند. او مرد صیاد را احضار کرد، او را تهدید کرد و گفت: این چه شورش است که به راه انداخته ای؟

مرد صیاد گفت: شورش را کسی به پا کرده است که اهل بیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را در خرابه جای داده است! مردم معجزات آنان را می بینند، و به سویشان می روند.



یزید از این پاسخ ناراحت شد، فرمان داد که مرد صیاد را بکشند. می گویند که امام سجاد(علیه السلام) دعا کرد، و مرد صیاد زنده شد و سی سال زندگانی کرد.»(1)

رسالت حضرت رباب (علیها السلام) پس از واقعه کربلا

از آن جایی که مخدره رباب (علیها السلام) زوجه حضرت امام حسین (علیه السلام) از زن هایی بود که با عملکرد و سخنان خود در مورد واقعه کربلا، افکار خاموش جامعه را بیدار می ساخت. این بانو در محیط خانه امرء القیس که یکی از بزرگان عرب بود رشد کرده و از زن هایی بوده که صاحب

ص: 39

1- . 200 داستان از فضائل، مصائب و کرامات حضرت علی اصغر(علیه السلام) ، ص 149146، به نقل از: بحرالمصائب، ج 4، ص 345.

فضل و ادب و عقل و جمال(1)

و روشن است چنین زنی که در خانه امامت و ولایت زندگی کند می بایست صاحب فضل و ادب باشد.

به نقل از مورخان، حضرت رباب(علیها السلام)، در سفر کربلا حضور داشت و همراه اسیران به شام رفت. سپس به مدینه باز گشت و به مدت یک سال برای سیدالشهدا (علیه السلام) عزاداری کرد و مرثیه هایی نیز در سوگ آن حضرت سرود. وی خواستگاران را از اشراف و بزرگان قریش را رد کرد و حاضر نشد با کسی ازدواج کند.(2)



رباب (علیها السلام) در سوگ اباعبدالله (علیه السلام) پیوسته گریان بود و زیر سایه نمی رفت. از فرط گریه و اندوه بر شهادت حسین (علیه السلام) یک سال بعد در سال 62 هجری جان باخت. (3)

از جمله اموری که در قضایای بعد از عاشورا، نمودی ویژه دارد، سوگواری شدید حضرت رباب (علیها السلام) است.

عزاداری یا اقامت در کنار قبر امام حسین (علیه السلام)

بنابر نقل برخی کتاب های تاریخی، رباب پس از بازگشت از شام، به مدت یک سال به تنهایی بر سر قبر امام حسین (علیه السلام) ماند و عزاداری کرد

ص: 40

1- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 4، ص 45.

2- الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 88.

3- الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 88؛ سحاب رحمت، ص 533؛ فرسان الهیجا، ص 270.

و سپس به مدینه بازگشت و در حالی که از شهادت آن حضرت بسیار ناراحت و غمگین بود، از دنیا رفت. (1)

در ماندن این بانوی مکرمه در کربلا، جای هیچ گونه استبعاد نیست؛ زیرا در آن روزگار، چنین کاری به ویژه نزد زن های باوفا معمول بوده است، همان گونه که فاطمه پس از وفات



همسرش حسن مثنیٰ فرزند امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) تا یک سال در کنار قبرش چادر زد و عزاداری کرد. (2)

این سخن را شیخ مفید و بسیاری از دیگر عالمان شیعی نیز نقل کرده اند؛ اما شیخ کلینی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن بانو برای امام حسین (علیه السلام) یک سال عزاداری کرد، نه یک سال اقامت، و سپس از دنیا رفت.

برخی نویسندگان از این روایت استفاده کرده اند که رباب مجلس عزا را در مدینه برپا کرده است نه بر سر مزار امام حسین (علیه السلام). افزون بر این، در منابع تاریخی آمده است که امام سجاد (علیه السلام) اجازه نمی داد رباب یک سال در آن سرزمین تنها بماند. خود آن بانو نیز به چنین کاری اقدام نمی کرد.

عزاداری عجیب رباب (علیها السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: 41

1- . الکامل فی التاریخ ، ج 4، ص 88.

2- . نفس المهموم، ج 1، ص 256.

لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَقَامَتِ امْرَأَتُهُ الْكَلْبِيَّةُ عَلَيْهِ مَاتَمًا وَبَكَتْ وَبَكِينَ النِّسَاءُ وَالْخَدَمُ حَتَّى جَفَّتْ دُمُوعُهُنَّ وَذَهَبَتْ فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا رَأَتْ جَارِيَةً مِنْ جَوَارِيهَا تَبْكِي وَدُمُوعُهَا تَسِيلُ فَدَعَتْهَا فَقَالَتْ لَهَا مَا لَكَ أَنْتِ مِنْ بَيْنِنَا تَسِيلُ دُمُوعَكَ قَالَتْ إِنِّي لَمَّا أَصَابَنِي الْجَهْدُ شَرِبْتُ



شَرَبَهُ سَوِيقٌ قَالَ فَأَمَرْتُ بِالطَّعَامِ وَالْأَسْوَقَةِ فَأَكَلْتُ وَشَرِبْتُ وَأَطَعَمْتُ وَسَقَّتُ وَقَالَتْ إِنَّمَا نُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ نَتَّقُوْا عَلَى الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ (عليه السلام)؛ هنگامی که امام حسین (علیه السلام) شهید شد، همسرش از قبیلهٔ کلبی برایش مجلس ماتم و عزا گرفت و خودش همراه زنان و خادم‌ها می‌گریستند، تا آن که اشک چشمانشان خشک شد. روزی دید یکی از زنان خدمتکار گریه می‌کند، در حالی که اشک‌هایش جاری است. به او گفت: چرا در بین ما تنها اشک تو جاری است؟

پاسخ داد: من مقداری سویق خورده‌ام. او وقتی این مطلب را شنید، دستور داد طعام و سویق بیاورند. همگی خوردند و گفت: با این کار می‌خواهیم قدرت گریه بر امام حسین (علیه السلام) پیدا کنیم. (1)

این امور را نمی‌توان صرف بروز عواطف دانست؛ اگرچه خالی از آن هم نیست. چنین نوعی از اقامهٔ عزا، در جامعه و اتفاقات پیرامون آن، اثری شگرف دارد و حضرت رباب بار رسالت بعد از کربلا را با جان و دل به دوش کشیده است.

در روایتی این گونه نقل شده است:

ص: 42

1- اصول کافی، ج 1، ص 466، باب مولد الحسین بن علی (علیها السلام)، ح 9.

وَأَهْدِي إِلَى الْكَلْبِيِّ جُونٌ لَتَسْتَعِينَ بِهَا عَلَى مَا تَمَّ الْحُسَيْنِ. فَلَمَّا رَأَتْ الْجُونَ قَالَتْ: مَا هَذِهِ؟ قَالُوا هَدِيَّةٌ أَهْدَاهَا فُلَانٌ لَتَسْتَعِينِي بِهَا عَلَى مَا تَمَّ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، فَقَالَتْ: لَسْنَا فِي عُرْسٍ فَمَا



نَصْنَعُ بِهَا؟ ثُمَّ أَمَرَتْ بِهِنَّ، فَأُخْرِجْنَ مِنَ الدَّارِ، فَلَمَّا خَرَجْنَ مِنَ الدَّارِ لَمْ يُحَسَّ لَهُنَّ حَسٌّ كَأَنَّمَا طَرُنَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَلَمْ يَرَلَهُنَّ بَعْدَ خُرُوجِهِنَّ مِنَ الدَّارِ أَثَرٌ؛ روزی نزد حضرت رباب، ظرف عطر یا مرغ بریانی آوردند تا به وسیله آن در عزای امام حسین (علیه السلام) استعانت بجوید. هنگامی که چشم حضرت رباب (علیها السلام) به آن ظرف افتاد، فرمود: این چیست؟

عرضه داشتند: هدیه ای است که فلانی فرستاده تا شما به وسیله آن در عزای امام حسین (علیه السلام) استعانت بجوید.

فرمود: ما که مشغول عروسی نیستیم! اینها به درد ما نمی خورد. سپس به آن بانوان دستور داد آنها از خانه خارج شوند. وقتی خارج شدند، اثری از آنها احساس نشد، گویی در میان آسمان و زمین پرواز کردند و هنگامی که خارج شدند اثری به جای ننهاندند. (1)

خوانندگان محترم توجه داشته باشند همین که در مجلسی از خوردن غذای لذیذ خودداری می کرد چه مطلبی را می رساند؟ آیا این مخدره با خوردن غذای لذیذ مخالف است. خیر؟ بلکه با این حرکت همگان را متوجه حماسه عاشورا و ظلم و جنایت بنی امیه لعنه الله علیهم می کرد.

ص: 43

1- ریاحین الشریعه، ج 3، ص 316؛ بحار الانوار، ج 45، باب 39؛ اصول کافی، ج 2، ص 368، ح 9.

درد دل حضرت رباب (علیها السلام) در کنار مزار حضرت علی اصغر (علیه السلام)

سید بن طاووس روایت کرده است که:

هنگامی که اهل بیت از شام به مدینه می رفتند، به عراق رسیدند، به راهنمای کاروان گفتند:
ما را از راه کربلا عبور بده!

راهنمای قافله آن ها را به کربلا برد، هنگامی که به تربت مبارک حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) رسیدند، دیدند که جابر بن عبدالله انصاری همراه با عده ای از بنی هاشم و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن جا آمده و مشغول زیارت هستند، آن ها بعد از ملاقات با یکدیگر، شروع به سوگواری و عزاداری و نوحه و ماتم نمودند، به گونه ای که زنان قبایل اطراف نیز جمع شده و مجلس عزایی بر پا کردند. (1)

آیا حال حضرت رباب (علیها السلام) در این لحظه چه بود؟ مادری که پس از طی دوران اسارت اینک بر سر مزار فرزند شیرخوارش آمده چه حالی داشت؟ به طور حتم حضرت رباب نیز در گوشه ای مزار پاک و مظهر فرزند بی گناه و معصومش را در آغوش کشیده بود، و با او اینگونه زمزمه می کرد:

فرزند شیرخوارم! ای کاش در روز عاشورا بیشتر تاب آورده بودی.

فرزند بی گناهم! من که تا عمر دارم و نفس می کشم به یاد عطش و تشنگی تو و پدر
مظلومت عزاداری خواهم کرد.

بی گناه کودک شیرخوارم! نبودی که ببینی که پس از گذشت ساعاتی از شهادت تو، آب
که مهریه جده تو حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) بود، آزاد گردید.



کودک شیرخوارم! در آخرین لحظات در آغوش پدر چه شد که پس از آن همه گریه و بی تابی، ناگاه لب به خنده گشودی و خندیدی؟

ص: 44

1- 200 داستان از فضائل، مصائب و کرامات حضرت علی اصغر (علیه السلام)، ص 151.

آیا جدت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تو را نیز همانند برادرت علی اکبر (علیه السلام) سیراب کرد؟ آیا تو نیز با لبانی سیر از دنیا رفتی؟ شرحواره اصغر! (1)

زندگی رباب (علیها السلام) پس از امام حسین (علیه السلام)

حضرت رباب (علیها السلام) بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) یک سال بیشتر زنده نماند و در سال 62 هجری از دنیا رفت. آن حضرت این مدت را در کمال ناراحتی و اندوه زیست و هرگز از آفتاب به زیر سقف یا سایه نرفت تا این که بدنش فرسوده شد و از فرط اندوه و غصه از دنیا رفت. (2)

گویا وی پس از آن که به چشم خود بدن مطهر امام حسین (علیه السلام) را برهنه در مقابل آفتاب دید، با خود عهد کرد در سایه زندگی نکند؛ چنان که نقل شده است هنگامی که حضرت زینب (علیها السلام) از او خواست همراه دیگر بانوان به زیر سقف و سایه بیاید و عزاداری کند، نپذیرفت و فرمود: «از هنگامی که دیدم جسم آقای من حسین زیر حرارت خورشید است، با خودم عهده کرده ام تا هنگامی که زنده هستم زیر سایه نروم». (3)



ص: 45

1- . همان، ص 152151.

2- . قمقام زخار، ج 2، ص 653؛ منتخب التواریخ، ص 243؛ اعیان الشیعه، ج 6، ص 449؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 4، ص 88؛ البدایه و النهایه، ج 8، ص 229؛ نفس المهموم، ص 340؛ تذکره الخواص، ص 238؛ لواعج الاشجان فی مقتل الحسین (علیه السلام)، ص 171.

3- . منتهی الآمال، ج 1، ص 464.

تخریب خانه رباب (علیها السلام) در مدینه

یزید دست خود را به ترکه حسین (علیه السلام) دراز نکرد مگر اینکه سعید بن عاص که والی مدینه بود وقتی که خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را شنید، خانه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و خانه عقیل و خانه زوجه امام حسین (علیه السلام) مادر سکینه (علیها السلام) (رباب (علیها السلام)) را در مدینه ویران کرد. (1)

طبق آنچه که در تواریخ آمده خانه های سایر بنی هاشم را نیز در مدینه ویران ساخته و با خاک یکسان کرد. (2)

وفات حضرت رباب (علیها السلام)

روز وفات حضرت رباب (علیها السلام) مشخص نیست، ولی قدر مسلم تا یک سال بعد از شهادت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) حیات داشت. (3)



حضرت رباب (علیها السلام) پس از بازگشت به مدینه، در آن جا مجلس عزا برپا می ساخت و زنان نزد او جمع می شدند. آنان آن قدر می گریستند که چشمانشان مانند کاسه خون می شد. (4)

ابن کثیر در کتاب خود می نویسد: رباب دختر انیف و همسر امام حسین (علیه السلام) در سال 62 هجری قمری از دنیا رحلت فرمود. (5)

ص: 46

-
- 1- . غنچه خونین، ص 30 به نقل از: ابن فندق بیهقی در لباب الانساب؛ اولین اربعین سیدالشهدا (علیه السلام)، ص 691.
 - 2- . غنچه خونین، ص 30.
 - 3- . ریاحین الشریعه، ج 3، ص 313.
 - 4- . معالی السبطين، ج 2، ص 198؛ وسیله الدارین فی انصار الحسین (علیه السلام)، موسوی زنجانی، ص 405؛ موسوعه امام حسین (علیه السلام)، جمعی از محققان، ج 3، ص 827.
 - 5- . البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج 8، ص 217.

سید محسن امین نیز سال وفات رباب (علیها السلام) را 62 هجری یعنی یک سال پس از عاشورا ذکر کرده است. (1)

محللاتی و خراسانی می نویسند: ظاهراً در مدینه منوره وفات نموده و در آنجا دفن شده است. (2)



گفتاری از غلام رباب (علیها السلام) درباره امام حسین (علیه السلام)

عقبه بن سمعان، غلام رباب (علیها السلام) بود که به دست ابن سعد دست گیر شد و سپس آزاد گردید. (3)

ابن عدیم او را از اسیران واقعه کربلا می داند. (4)

عقبه که ناقه امام را عقال می کرد، در کربلا اسیر شد و گفت: من بنده ام و از خود اختیاری نداشتم. او را رها کردند. بعد از واقعه عاشورا می گفت: دروغ می گویند که امام حسین (علیه السلام) فرمود: «دست از من بردارید تا به بلاد کفر یا ثغری از ثغور مسلمین بروم یا نزد یزید بروم و دست در دست یزید بگذارم». من از ابتدا تا شهادت آن حضرت همراه او بودم و همه سخنان او را می شنیدم. هرگز امام (علیه السلام) چنین سخنی نفرمود؛ بلکه فرمود: «سر راه مرا واگذارید تا به این سرزمین پهناور بروم» که این سخن را هم از آن حضرا قبول نکردند. (5)

ص: 47

1- اعیان الشیعه، ج 6، ص 449؛ اعلام زرکلی، ج 3، ص 36.

2- ریاحین الشریعه، ج 3، ص 313؛ منتخب التواریخ، ص 343.

3- چهره ها در حماسه کربلا، ص 169.



- 4- . همان، ص 169. به گفته برخی از دانشمندان، عقبه در کربلا به شهادت رسید و در زیارت امام حسین (علیها السلام) نیز از او یاد شده است. معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 154؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 5، ص 248.
- 5- . شهزاده علی اصغر (علیه السلام)، ص 40.

ص: 48

فصل دوم: حضرت رباب (علیها السلام) در آئینه شعر

اشاره

ص: 49

آینه و آب

نسیم صبح! بگو چشمه ُ گلاب، کجاست؟

صفای آینه و روشنای آب، کجاست؟

بنفشه ها همه از باغ لاله می پرسند:

که بی قرارترین روح انقلاب، کجاست؟

شمیم باغ رسالت، عروس گلشن وحی

که شد ز صحبت معصوم، کامیاب، کجاست؟

کسی که با نفس قدسی حسین آمیخت

به هم نشینی زهرا شد انتخاب، کجاست؟

کسی که بر سر سجادهٔ خلوص و یقین

دعای نیمه شبش بود مستجاب، کجاست؟

کسی که همسفر کاروان بیداری

نرفت شب همه شب، چشم او به خواب، کجاست؟

کسی که دید به چشمش خزان گل ها را

ولی هر آینه آورد صبر و تاب، کجاست؟

کسی که غنچهٔ شش ماهه اش، به شوق وصال

شده ست با گل خورشید هم رکاب، کجاست؟

کسی که کودک او را گرفته اند از شیر

و داده اند به او شور و التهاب، کجاست؟

ز گاهوارهٔ اصغر، پس از سلام نماز

پرس نغمهٔ لالایی رباب، کجاست؟



ص: 50

کسی که مصحف سی پاره را تماشا کرد

به شوق بوسه به شیرازه ُ کتاب، کجاست؟

کسی که سوخت و بعد از غروب عاشورا

گرفت بر سر خود چتر آفتاب، کجاست؟

کسی که درس صبوری گرفت از زینب

کسی که خانه ُ صبرش نشد خراب، کجاست؟

اسیر خسته دلی کز نگاه خصم گرفت

به روی چهره اش از آستین حجاب، کجاست؟

خدا کند که بگویند روز رستاخیز

«شفق» که داشت به لب این سرود ناب، کجاست؟

محمدجواد غفورزاده «شفق»

منبع سلام بر حسین مرثیه با شکوه

گهواره های خالی



ای آفتابِ طالع و ای ماهِ در حجاب!

ای بدرِ نور یافته در ظلّ آفتاب!

ای مهدِ شاعرانگیِ خاندانِ وحی!

ای منظرِ حسینی! ای حُسنِ انتخاب!

پیشانی تو، آینهٔ صبحِ راستین

پیش زلالیِ دل تو، آبِ ها سراب!

لالاییِ ات کجاست؟ که بی تاب مانده اند،

گهواره های خالی و مهتاب های خواب!

ص: 51

لالاییِ ات چه خوانده؟ که بعد از هزار سال

نامت شده ضیمانِ دعاهاى مستجاب

نامت چه شربتی است؟ که در جان هر که ریخت

چون چشمهٔ گلاب که جوشانده از گل، آب

در قلبش انقلابیِ انگیخت، بی حسیب



در هستی اش فتوحی انداخت، بی حساب

سرباز کوچک تو؛ علی اصغرِ تو را،

نامیده ام جواب سؤالات بی جواب

اما تو را و بغض فرو خورده تو را

با لال مانی ام چه بنامم؟ سرود ناب

این بار، در فضای حسینۀ دلم

پیچیده عطر نام تو، یا حضرت رباب!

محمدجواد شاهمرادی

منبع لیالی مجنون

بی قرار در آفتاب

لختی بیا به سایهٔ این نخل ها رباب!

سخت است بی قرار نشستن در آفتاب!

لختی بیا و خاطره ها را مرور کن

ای راوی حماسه، مرا غرق نور کن



مهمان سفره های فراهم نمی شوی؟

عیسی شده ست طفل تو، مریم نمی شوی؟

بانو! بیا که سایه بیفتد به پای تو

ص: 52

تلخ است اگر چه سایه نشینی برای تو

بانو بیا! بیا و ز جانسوزها بگو

از مکه و مدینه، از آن روزها بگو

آن روزها که مژدهٔ باران رسیده بود

از کوفه نامه های فراوان رسیده بود

آن نامه ها که از تب کوفه نوشته بود

از باغ های سبز و شکوفه نوشته بود

یادت که هست آن سحر نغمه ساز را؟

راه عراق رفتن و ترک حجاز را؟

آن روز مشرق از گلِ باور طلایه داشت



همواره آفتاب بر آفاق سایه داشت
هم دوش آفتاب شدی، پابه پای نور
آن ماه پاره، داشت در آغوش تو حضور
رفتید تا به مرز شهادت قدم نهید
در سرزمین سبز شهادت قدم نهید
رفتید تا مسافر عهد ازل شوید
مضمون شوید شعر خدا را، غزل شوید
اما امان ز حيله ُ گرگانِ روزگار
هر سو جفا به جای وفا بود آشکار
خود را میان دشت بلا وا گذاشتید
باشد! شما به کوفه که دعوت نداشتید!
خیمه در آن زمان، غزل انتظار بود

ص: 53

مضمون آب بر کلماتش، سوار بود



به به ز همتی که به احساس زنده شد!

مشکی که با سقایتِ عباس زنده شد!

تکبیر گفت و ذائقه ُ خیمه شد خنک

حتی گلوی حمزه و کوه اُحد خنک

سیراب کرد مشک حرم را و بازگشت

آن تشنه سرفرازترین سرفراز گشت

چشمش به غیر خیمه نمی دید در مسیر

اما امان نداد به او هجمه های تیر!

جسمش به روی خاک پر از مُشک و نافه شد

ای باغ لاله! حسرت و داغی اضافه شد

هاجر! به سعی خیمه به خیمه مکن شتاب

پایان پذیر نیست تماشای این سراب

این خاطرات، چنگِ غم آهنگ می زند

این خاطرات قلب تو را چنگ می زند



لختی بیا به سایهٔ این نخل ها رباب!

سخت است بی قرار نشستن در آفتاب!

این گریه های بی حدِ کودک برای چیست؟

این گریه ها، ز جنس تقاضای آب نیست!

این بار گریه، حاصل عشق است و شوق و شور

رفتن ز مرز حادثه تا قله های نور

«ساقی! حدیث سرو و گل و لاله می رود»

ص: 54

«این طفل، یک شبه ره صد ساله می رود»

این بار، گوش بر سخن هیچ کس مکن

گهواره را برای شهادت قفس مکن

مَسْپَرُ به نیل، آسیه پیدا نمی شود!

با این ردیف، قافیه پیدا نمی شود!

این طفل را فقط پی اهدای جان فرست



این هدیه را فقط به سوی آسمان فرست

باید که شعر فتح بخواند، قبول کن!

حیف است او به خیمه بماند، قبول کن!

برخیز ای رباب، دلت را مجاب کن

قنداقه را به دست پدر ده، شتاب کن

بشتاب که درنگ در این کارها جفاست

حتی زره به قامت این طفل، نارساست!

وقت وداع همسفر آمد، نگاه کن

هنگام بوسه پدر آمد، نگاه کن

دشمن به غیر کینه، مقابل نشد، نشد

در این میانه، حرمله، کاهل نشد، نشد

«ساقی! حدیث سرو و گل و لاله می رود»

«این طفل، یک شبه ره صد ساله می رود»

این بار، گوش بر سخن هیچ کس مکن



گهواره را برای شهادت قفس مکن

مَسْپَر به نیل، آسیه پیدا نمی شود!

ص: 55

با این ردیف، قافیه پیدا نمی شود!

این طفل را فقط پی اهدای جان فرست

این هدیه را فقط به سوی آسمان فرست

باید که شعر فتح بخواند، قبول کن!

حیف است او به خیمه بماند، قبول کن!

برخیز ای رباب، دلت را مجاب کن

قداقه را به دست پدر ده، شتاب کن

بشتاب که درنگ در این کارها جفاست

حتی زره به قامت این طفل، نارساست!

وقت وداع همسفر آمد، نگاه کن

هنگام بوسهٔ پدر آمد، نگاه کن



دشمن به غیر کینه، مقابل نشد، نشد

در این میانه، حرمله، کاهل نشد، نشد

حنجر شد از سه شعبه مُشبک، ضریح شد

بخشید جان به حادثه، از بس مسیح شد

پر جوش شد ز لاله، کران تا کرانِ دشت

خاموش شد صدای چکاوک میانِ دشت

کوفه، سکوت پیشه تر از خارزار شد

لبریز از کسالت سنگِ مزار شد

گل را نصیبِ صاعقه کردند کوفیان

«از آب هم مضایقه کردند کوفیان»...

آنان که حرص، قوتِ شب و روزشان شده ست!

ص: 56

مُلکِ دو روزه آسِ دهن سوزشان شده ست

این خون، شروع دردِ فراگیرشان شود!



این ناله، عن قریب که پاگیرشان شود!

بانو! جهانیان به فدای غریبی ات

آری، ورق ورق شده قرآن جیبی ات

کم مانده بود عالم از این داغ جان دهد

ای مادر شهید خدا صبرتان دهد!

می دانم از دل تو شکوفید این امید

آقا سرش سلامت، اگر طفل شد شهید!

اما کسی نمانده به آقا توان دهد!

یا رب مباد از پس این داغ جان دهد!

حالا به پشت خیمه پدر ایستاده است

مشغول دفن پیکر خورشید زاده است

لبریز ابر می شود و تار، آسمان

در خاک دفن می شود انگار، آسمان

بهتر که دفن بود تن طفل تو رباب



بوسه نزد سه روز بر این پیکر آفتاب

بهتر که دفن بود و پی بوریا نرفت

این پاره تن به زیر سُم اسب ها نرفت

بهتر که دفن بود و چو رازی کتوم شد

این نامه، محرمانه شد و مهر و موم شد...

لختی بیا به سایهٔ این نخل ها رباب!

ص: 57

سخت است بی قرار نشستن در آفتاب!

از خاطر تو آن غم شیرین نرفته است

آب خوش از گلوی تو پایین نرفته است!

زمزم به چشم و زمزمه در سینه تا به کی؟!

آه از جدایی دل و آینه تا به کی؟!

تا کی کتاب خاطره ها را ورق زدن؟!

در هر غروب، باده ز جام شفق زدن؟!



کمتر بین به خواب، دل و جان خسته را

کابوس های ماهی و تُنگ شکسته را

بس کن رباب! شعله به جان ها گذاشتی

قدری خیال کن که علی را نداشتی!

بس کن رباب! پشت زمین و زمان شکست

با ناله های تو، دلِ هفت آسمان شکست

بس کن در آسمان، دلِ دیدن نمانده است

در هیچ ذره تابِ شنیدن نمانده است

بس کن که سوخت در تب و داغِ تو آفتاب

از هُرم لحظه های تو آتش گرفت آب

بگذار از این حکایت خون بار بگذریم

نفرین به هر چه حرمله! بگذار بگذریم

اما ازین گذشته تماشا کن ای رباب

حالا حسین مانده و این خیل بی حساب!



تنها به سمت معرکه باید سفر کند

ص: 58

زینب کجاست دختر او را خبر کند؟

این لاله لاله باغ مگر وانهادنی ست؟

این شرحه شرحه داغ مگر شرح دادنی ست؟

آه ای رباب، جان من این دل، دل تو نیست؟

این جان که هست در کف قاتل، دل تو نیست؟

این باغ لاله چیست به گودال قتلگاه؟

آیا حسین بود؟ نکردیم اشتباه؟

آه ای رباب، قاتل خودسر چه می کند؟

با جای بوسه های پیمبر چه می کند؟!

حالا چه عاشقانه محاسن کند خضاب

سبط رسول، تشنه میان دو نهر آب!

کم کم سکوت، ساحل فریاد می شود



آبِ فرات بر همه آزاد می شود

آبی ولی منوش که غیر از سراب نیست!

زهر است این به کام تو، باور کن آب نیست!

این آب، شیر می شود و سنگ می شود

یعنی دلت برای علی، تنگ می شود!

آن وقت هی به سینه خود چنگ می زنی

یا زخمه زخمه شعله در آهنگ می زنی

آن وقت باز طفل تو فانوس می شود

در شعله زار داغ تو، ققنوس می شود

این پرده های سوخته حنجر رباب!

ص: 59

نی در نواست، ناله زنید از پی جواب!

لختی بیا به سایه این نخل ها رباب!

سخت است بی قرار نشستن در آفتاب!



مهمانِ سفره های فراهم نمی شوی؟

عیسی شده ست طفل تو، مریم نمی شوی؟

غمگین مباش، آخر این ماجرا خوش است

پایان شب به میمنت «والضحی» خوش است

آید به انتقام کسی از تبارتان

«عَجَلْ عَلٰی ظُهْرِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ»

جواد محمدزمانی

کتاب دلواپسی های اوپس

نشر جمهوری / سال 1392

شکسته پشت غم از بار غصه های رباب

از آن زمان که شنیده است ماجرای رباب

به سوز سینه گهواره داغ غم زده است

شرار زخم دل خون لای لای رباب

و تار صوتی آتش گرفته میفهمد



که آمده چه بلایی سر صدای رباب
برای کودکش آنقدر آه و ناله نکرد
که چشم مشک و پر از اشک شد و بجای رباب
به جان گریه ششماهه روی دست حسین
کسی نریخته اشکی مگر به پای رباب
ص: 60

قنوت صبر گرفته برای حلق علی
خدا کند به اجابت رسد دعای رباب
میان هلهله چنگ و های و هوی رباب
سه شعبه زخمه زدو ناله شد نوای رباب
و ناگهان پرو بال فرشته ها تر شد
به خون کشته مظلوم کربلای رباب
«رقیه» آمده از یک فرشته می پرسد
پیام تسلیت آورده ای برای رباب؟



و فکر می کنم آب فرات گل شده است

که ریخته به سرش خاک در عزای رباب

خدا به داد دل خاطرات او برسد

چه می کشند خیالات انزوای رباب

کمان حرمله پشتش شکست با تیر

هزار شعله آه نهاد نای رباب

مصطفی متولی

خدا کند برسد خیمه تاب داشته باشد

برای مادر اصغر جواب داشته باشد

گمان نمی کنم از این به بعد مادر تنها

بدون کودک و گهواره خواب داشته باشد

عمود خیمه او را به حالتی بگذارید

که روز دور و برش آفتاب داشته باشد

به خیمه ای ببریدش رباب را که در آنجا



ص: 61

نه شیر خواره ببیند نه آب داشته باشد

گذشت و اقعه آنجا رسیده ایم که باید

غزل زمان بیانش حجاب داشته باشد

یزید بود ولیکن رباب فکر نمی کرد

که ظرف داخل دستش شراب داشته باشد

علی زمانیان

برای بستن دستش طناب لازم نیست

یکی به تیر بگوید شتاب لازم نیست

تمام دشت پر از عطر و بوی این غنچه است

معطر است زمین پس گلاب لازم نیست

برای حنجر خشکیده آب میخواهم

ولی گلوی بریده که آب لازم نیست

بگو به تیر سه شعبه جواب میخواهم



بگو به تیر سه شعبه جواب لازم نیست

خبر رسیده برای علی شش ماهه

وان یکاد نخواد رباب لازم نیست

به روی نیزه سرش را به آه میبندند

برای بستن این سر طناب لازم نیست

علی اصغر شش ماهه تا روی نیزه است

ستاره هست دگر آفتاب لازم نیست

برای کشتن مادر غم پسر کافی است

به تیر حرمله با این شتاب لازم نیست

ص: 62

محمد رضا ناصری

با روضه خطبه خواند به لحن محن رباب

زینب ترین روایت یک شیرزن رباب

رویم ندیده روی سپیدم نموده ای



با توست روی فاطمه در این سخن رباب

یکسال گرچه سوخته ای زیر آفتاب

در سایه ات نشسته بهشت عدن رباب

با اینکه کربلا وطنش شد پس از حسین

دیگر نماند بعد پسر در وطن رباب

در مجلسی که مرثیه خوانش رقیه است

زینب خطیب میشود و سینه زن رباب

در راه شام خیره به گهواره ی فراق

گاهی سکینه است ولی عمدتاً رباب

بر نیزه رفته است ولی بی کفن که نیست

قنடைقه شد به قامت طفلت کفن رباب

قربان سوز آذری روضه های تو

“سولموش علیٰ اصغره لای لای دین رباب”

بس کن عروس فاطمه از دست میروی



تازه عروس را چه به لطمه زدن رباب

ابوالفضل عصمت پرست

رباب است و خروش و خسته حالی

به دامن اشک و جای طفل خالی

ص: 63

اگر گهواره را پس داده بودند

دلش خوش بود با طفل خیالی

نمودی بر پدر یاری عزیزم

از او کردی طرفداری عزیزم

الهی مادرت دورت بگرده

چه قبر کوچکی داری عزیزم

فدای چشم تو که نیمه بازه



بگو با داغ تو مادر چه سازه

اگر چه گوش تا گوشت بُریدند

رقیه با تو در راز و نیازه

تو رفتی و شدم درمونده اصغر

لباسات پیش مادر مونده اصغر

پدر در وقت دفنت جای تلقین

برا تو لای لایی خونده اصغر

به پشت خیمه ای مولا خجل رفت

به همراهش دل صد خسته دل رفت

الهی بیش از این زنده نمونم

تموم آرزو هام زیر گل رفت

ص: 64



پس از عباس دشمن بی حیا شد

دگر نزدیکتر بر خیمه ها شد

چنان تیر سه شعبه داشت سرعت

سر اصغر به یک بوسه جدا شد

در دشت بلا تیر و سنان می بارد

گویی که فلک خون به زمین می کارد

ای کاش کسی ز حرمله می پرسید

نوزاد ، گلو ، تیر ، چه نسبت دارد

علی انسانی

سخت است این غم

سقفی به غیر از آسمان بر سر نداری

تو سایه بر سر داشتی دیگر نداری



خورشید بر نی بود؟ حق داری بسوزی

دیدی به جز او سایه ای بر سر نداری

برگشته ای؟ این را کسی باور نمی کرد

برگشته ای؟ این را خودت باور نداری

می خواهی از بغض گلوگیرت بگویی

از لای لایی واژه ای بهتر نداری

هر بار یاد غربت مولا می افتی

می سوزی و دیگر علی اصغر نداری

ص: 65

هر شب در این گهواره طفلی بی قرار است

«سخت است این غم، سخت تر از هر نداری»

ما پای این گهواره عمری گریه کردیم

یک وقت دست از لای لایی بر نداری

حسن بیاتانی



چه آتشی ست که در حرف حرف آب نشسته
که روضه خوانده که بر گونه ها گلاب نشسته؟
صدای آه بلند است گوشه گوشه تکیه
چه ناله هاست که در روضه رباب نشسته
کدام سو بدود چشم های خسته این زن
که در مسیر نگاهش فقط سراب نشسته
«چه کرده اند که زیر عبا می آوری اش؟ آه!
چه کرده اند که در چشم هاش خواب نشسته؟
چه دیر می گذرد! کو صدای گریه اصغر؟»
میان خیمه زنی غرق اضطراب نشسته
کشیده روی سرش باز چادر عربی را
درست مثل سؤالی که بی جواب نشسته
کسی نگفت در آن سرزمین چه دیده که یک سال
رباب یکسره در زیر آفتاب نشسته



فائزه زرافشان

منبع آشیان آسمان

ص: 66

طفل کفن پوش رباب

از لشکر کوفه این خبر می آید

زخم است و دوباره بر جگر می آید

این بار هدف کیست؟ پدر یا که پسر؟

تیر است و به قصد سه نفر می آید!

پرسید پدر؟ پسر؟ هدف آخر کیست؟

انگار که دل توی دل مادر نیست

ای تیر! به غیر زخم بر جان رباب،

حرف در گوشی تو با اصغر چیست

می رفت به سمت لشکر بی خبران

می گفت رباب، مادرانه، نگران:



خورشید! متاب بر گلوی پسر
می ترسم چشمی بزند زخم بر آن...
رفتی و نگاه مادرت دنبالت
لبخند خبر می دهد از احوالت
آغوش به روی مرگ وا کرده ای و،
تیر است که آمده به استقبالت
::

شب هایم مهتاب ندارد دیگر
مادر، بی تو خواب ندارد دیگر
گهواره خالی از تو آغوش من است
گهواره تو تاب ندارد دیگر

ص: 67

گفتند بر او داغ مجسم بزنند



یک تیر ولی سه زخم توام بزند

حتی گهواره علی را بردند

تا تیر به قلب مادرش هم بزند

حالا من و، اشک و، شب مهتابی و او

لالایی خواب و، تب بی خوابی و او

گهواره کودک مرا پس بدهید

من باشم و، تنهایی و، بی تابی و او

شش ماهه ام! ای طفل کفن پوش رباب!

جایت خالی ست توی آغوش رباب

در من انگار، کودکی می گرید

هر روز صدای توست در گوش رباب...

سید مهدی حسینی



زخمه های آفتاب

بعد از آن غروب تلخ، جان زخمی رباب

بی تو خو گرفته با زخمه های آفتاب

تا همیشه تا ابد، یاد من نمی رود

بر سرم دمی که گشت هفت آسمان خراب...

هفت آسمان درنگ، مات این دو سوی جنگ

ص: 68

این غریب بی سپاه، و آن سپاه بی حساب

هفت آسمان عطش، دست مشک ها تهی

پای گاهواره ای، یک نفر در التهاب

هفت آسمان سکوت، وین صدای پر طنین

مادری که «لای لای»، کودکی که «آب آب»...

هفت آسمان سوال؛ حرف حق و هلهله؟!

آی تیر حرمله! وای، وای از این جواب!...



هفت آسمان خروش، اشک زن چه بی درنگ
می رود به کارزار، مرد او چه باشتاب...
آن طرف به سوی او، سنگ می زند عدو
این طرف به روی خویش، چنگ می زند رباب
گوشه گوشه خاک و خون، چشمه چشمه خون و خاک
بی تو تاب و صبر کو؟ ای مرا تو صبر و تاب!...
هفت پرده «واحسین» می چکد ز دیده ام
چون گذر کنم از این هفت خوان اضطراب؟
این تن تو روی خاک، آن سر تو روی نی
ای قیامتت به پا! کو جزا و کو عذاب؟
دیدمت که مانده ای، تشنه لب، لب فرات
ای فدای رفتنت! بعد از این نه من، نه آب!
با سر تو هم سفر، کاروان غربت
سوی شهر شوم شام، مثل تشنه در سراب



عاشقانه هر دلی، با سری به گفت و گو

ص: 69

در میانه این منم، با سر تو در خطاب

نغمه ات حسین من! جان دهد رباب را

باز با دلم بخوان، آیه ای از این کتاب

من کنار قتلگاه، خوانده ام به خطّ خون

آیه ای مقطّعه؛ حا و سین و یا و نون

مجتبی احمدی

منبع درختان بی تاب

روزی که گشت همسر شاه جهان، رباب

تبدیل شد به بانوی هفت آسمان، رباب

در ظل نور حضرت ارباب جا گرفت

انداخت سایه بر سر کون و مکان، رباب

در محضر حسین، پس از کسب آبرو



بخشید آبرو به زمین و زمان ، رباب

با اینکه ظاهراً متعلق به فرش بود

تشریف برد در حرم عرشیان، رباب

هر کس حسین داشت حیاتش دوام یافت

پس منطقی ست گر بشود جاودان، رباب

در خاک جستجوی مزارش درست نیست

جایی که راه یافته در «لامکان»، رباب

می خواست طرز عاشقیش را نشان دهد

مثل مزار فاطمه شد بی نشان، رباب

در هیئتی که زینب کبراست پیر آن

ص: 70

واعظ شده ست ام بنین، روضه خوان رباب

هر جا بساط روضه شش ماهه شد علم

زهرا میهمان و شده میزبان، رباب



شرمنده کرد مادر موسی و نیل را
وقتی که داد ظهر عطش امتحان، رباب
حسرت به دل گذاشت و نشد مرهمی نهد
بر جای زخم آن همه تیغ و سنان، رباب
بعد از حسین سوخته در زیر آفتاب
هرگز نخواست بر سر خود سایبان، رباب
بعد از شهید تشنه لب و شیر خواره اش
از آب تر نشد گلویش آنچنان، رباب
در لحظه ای به قدر چهل سال پیر شد
تا دید وضع آن گلوی خون فشان، رباب
ارباب را فراق علمدار اگر شکست
شد از کمان حرمله ای قد کمان، رباب
در راه شام ذکر «علی لای لای» داشت
کاتش کشید بر جگر کاروان، رباب



بیداریش که جای خودش، گاه بین خواب
می داد دست های خودش را تکان، رباب
با آن بلا که بر سرش آورد بین طشت
دلگیر شد الی الابد از خیزران ، رباب

محمد قاسمی

ص: 71

پرپر شد و برگ و برش بیرون نیامد

پرپر زد و بال و پرش بیرون نیامد

کلاً بهانه بود آب و اینکه این شیر

از سینه های مادرش بیرون نیامد...

می خواست تا میدان رود فردا نگویند

دیدى ربابه حیدرش بیرون نیامد

مانند لیلا هم ربابه لشکری داشت

اصلاً که گفته لشگرش بیرون نیامد؟



مانند سقا بچه اش خیلی جگر داشت
با تیغ و شمشیر اصغرش بیرون نیامد
وقتی به میدان زد کم آوردند پیش اش
یک جنگجو دور و برش بیرون نیامد
با گریه لرزه بر سپاه کوفه انداخت
حتی رَجَز از منبرش بیرون نیامد
تا که بگوید بچه اش نذر حسین است
اشکی زچشمان ترش بیرون نیامد
شرمندگی شاه را تا که نبیند
از خیمه حتی آخرش بیرون نیامد
طفل رضیع اش گوش تا گوشش جدا شد
تیر سه پر از حنجرش بیرون نیامد ...

رضا قربانی

ص: 72



بیهوش شده این همه تابش ندهید

بوسه به لب خشک و کبابش ندهید

زینب نکند رباب شرمنده شود

بی شیر شده ... دست ربابش ندهید

این حاجی شش ماهه خودش خورشید است

بی پرده نشان آفتابش ندهید

باید که به دستان خودم عرش رود

ای جن و ملک پا به رکابش ندهید

این ماهی لب تشنه خودش می میرد

آبش بدهید یا که آبش ندهید

ساکت بشوید مادرش می فهمد

با سوت و کف و خنده عذابش ندهید

رضا قربانی

با زبان، لعل لب خشک مدار نکند



جگر سوخته را آب مداوا نکند
خواهش آب نمودم، ز شما تیر آمد
هیچ کس با گل نشکفته چنین تا نکند
من دعا می کنم از سوز جگر تا هرگز
مردی از مردم نامرد تمنا نکند
حرف آب آمد و طفلم به تلظی افتاد
صید اینگونه کسی ماهی دریا نکند
پشت هر خیمه من ای کاش چهل صورت قبر

ص: 73

کنده بودم که کسی قبر تو پیدا نکند
بیم دارم برسد سر زده از راه رباب
زودتر خاک بریزم که تماشا نکند
به علی اصغرم آقا بگو از قول رباب
که زبی شیری من شکوه به زهرا نکند



سعید خرازی

طفل نخورده آب کمی در حرم بخواب

لاله گلم، عزیز دلم، اصغرم بخواب

شرمنده ام که شیر ندارم ... به سینه ام

ناخن مکش تو خاک مکن بر سرم بخواب

آرام که نمی شوی ای میوه دلم

خیمه به خیمه هر چه تو را می برم، بخواب

نزدیک به سه روز و سه شب می شود علی

پلکم به هم نیامده مادر، برم بخواب

لاله گلم، ببین که شبیه تو تشنه ام

آتش مزن به جان من ای مادرم، بخواب

من خواب دیده ام که سرت روی نیزه بود

خواب و خیال بود نشد باورم، بخواب

رضا رسول زاده



نیمه جانست مرا تا که نثارش باشم
سو گواره سر بر نیزه سوارش باشم
سایه روی سرم بود که رفت از سر من

ص: 74

بگذارید که چون سایه کنارش باشم
شمر نگذاشت کنار بدنش گریه کنم
بگذارید کنون شمع مزارش باشم
غصه خون کرد دل فاطمه را بگذارید
تا نفس هست مرا مونس و یارش باشم
لاله فاطمه لب تشنه به خاک است اینجا
بگذارید ز جان ابر بهارش باشم
صحبت از تشنگی و سایه نشینی مکنید
مهلتی تا که دمی آینه دارش باشم
به مدینه مبریدم به چه دلخوش دارم



بگذارید که بی صبر و قرارش باشم

اصغر کوچک من خفته به گهواره خاک

بگذارید که ماه شب تارش باشم

علیرضا شریف

بر سینه مزن چنگ که تأثیر ندارد

زیرا زعطش مادر تو شیر ندارد

در خواب تو دیدم که به خون می تپی اما

گفتم به خودم خواب تو تعبیر ندارد

رفتی تو به همراه پدر آب بنوشی

یک جرعه آب این همه تأخیر ندارد

با او ز چه رو جنگ عداوت بنماید

این کودک شش ماه که شمشیر ندارد

ص: 75

گویید به گلچین که حیا کن تو ز بلبل



گلبرگ گلوی پسرم تیر ندارد

بر آیه یاس گلوی سوره اصغر

یک بوسه نی این همه تکبیر ندارد

نیزه مزنی دشمن بی شرم به خاکش

این مصحف پرپر شده تفسیر ندارد

محسن قاسمی

به پای تشنگی اشک آب می ریزد

درون سینه غمی بی حساب می ریزد

تو روی نیزه و زینب کنار تو می دید

که خون تازه ز ، رد طناب می ریزد

به حسب قافیه رفته ست شعر خسته من

در آن دقیقه که قلب رباب می ریزد

همیشه حالت شرمندگیت پیش رباب

درون سینه من اضطراب می ریزد



رسید روضه به جایی که ناخود آگاه از

میان مرثیه او حجاب می ریزد

کسی که فکر نمی کرد بین مجلس شام

یزید روی سر تو شراب می ریزد

سید محسن علوی

بس کن رباب نیمه ای از شب گذشته است

دیگر بخواب نیمه ای از شب گذشته است

ص: 76

کم خیره شو به نیزه، علی را نشان نده

گهواره نیست دست خودت را تکان نده

با دست های بسته مزن چنگ بر رخت

با ناخن شکسته مزن چنگ بر رخت

بس کن رباب حرمله بیدار می شود

سهمت دوباره خنده انظار می شود



ترسم که نیزه دار کمی جابجا شود
از روی نیزه رأس عزیزت رها شود
یک شب ندیده ایم که بی غم نیامده
دیدم هنوز زخم گلو هم نیامده
گرچه امید چشم ترت ناامید شد
بس کن رباب یک شبه مویت سپید شد
پیراهنی که تازه خریدی نشان مده
گهواره نسیت دست خودت را تکان مده
با خنده خواب رفته تماشا نمی کند
مادر نگفته است و زبان وا نمی کند
بس کن رباب زخم گلو را نشان مده
قنداقه نیست دست خودت را تکان مده
دیگر زیادت این غم سنگین نمی رود
آب خوش از گلوی تو پایین نمی رود



بس کن زگریه حال تو بهتر نمی شود

این گریه ها برای تو اصغر نمی شود

حسن لطفی

ص: 77

چهارپاره

هر لحظه از خدا طلب مرگ می کنی

وقتی که دشمنت بلدِ راه میشود

ته ماندهٔ نفس زدنِ صبح تا غروب

صرف کشیدن دو سه تا آه می شود

در موج اشک های خودت غرق می شوی

با این همه مصیبت و داغی که دیده ای

نسبت به گام قبلی خود پیرتر شدی

کم کم به شانه های رقیه رسیده ای



آب طلب نکرده همیشه مراد نیست

شاید سریعتر بشود انکسار تو

حالا که چند قطره فقط آب خورده ای

حالا که شیر هست ولی شیرخوار تو

حالت شبیه محتضر رو به قبله است

درد سری شده به سلامت رساندنت

از بعد دیدن سر اصغر به نیزه ها

تغییر کرده لهجه لالایی خواندنت

دلتنگ گریه های کسی می شوی که او

ص: 78

آرام سر سپرده به آغوش نیزه ها



«این گریه ها برای تو اصغر نمی شود»

لای لایی تو پر شده در گوش نیزه ها

نوید اسماعیل زاده

سپید

با خودم فکر می کنم اصلاً چرا باید

رباب، با آب هم قافیه باشد

روضه خوان ها زیادی شلوعش میکنند

حرمه آن قدر هم که می گویند تیرانداز ماهری نبود

هدف های روشنی داشت

تنها تو بودی که خوب فهمیدی

استخوانی که در گلوی علی بود سه شعبه داشت

شش ماه علی بودن را طاقت آوردی

خون تو جاذبه زمین را بی اعتبار کرد

حالا پدرت یک قدم می رود



بر می گردد

می رود...

با غلاف شمشیر برایت از خاک گهواره ای بسازد

تا دیگر صدای سم اسب های وحشی از خواب بیدارت نکند

رباب می رسد از راه با نگاه

با یک جمله کوتاه

آقا خودتان که سالمید انشاء الله...

سید حمید رضا برقی

ص: 79

دو بیتی ها

بی تابم و باز حرف صبر آمده است

تو رفتی و آه .. تازه ابر آمده است

انگار به کشتنِ تو راضی نشده

با نیزه برای نبشِ قبر آمده است



محمد رسولی

بعد از علی اصغر خود زیر آفتاب

کارش شده است گریه و زاری و التهاب

بد جور آرزو به دلش ماند که کودکش

یک مرتبه صدایش کند: مادرم، رباب...

رضا قربانی

یک باغ پر از غنچه که پرپر کردند***نامردی خود جمله برابر کردند

در پیش دو چشم پر زخوناب رباب***دعوا سرگهواره اصغر کردند

حمید حسن بیات لو

بین مادر زگریه آب رفته*** که از جسم و تن من تاب رفته

به نیزه دار گفتم بچه داری؟*** کمی آرام تازه خواب رفته

حسن لطفی

کجا خفتی کجا گنجینه من؟*** بیا بیرون ز خاک آئینه من

از آن لحظه که قدری آب خوردم*** کمی شیر آمده در سینه من



سید محمد بابا میری

من خود به دلِ خاک سپردم بدنش را***یادم نرود گریه و ناخن زدنش را

آن تیر که زد حرمله خیر ندیده***نگذاشت بینم به زبان آمدنش را

شاعر؟

ص: 80

بین گل ها ، علی من تک بود***علی اصغر من کودک بود

کشته شد لیک به خود می گویم***کاش این نیزه کمی کوچک بود

شاعر؟

وقتی که شیر از سینه من می گرفتی

من تازه طعم مادری را می چشیدم

انگار دنیا را به من دادند یکجا

وقتی صدای خنده ات را می شنیدم

شاعر؟

دلم را می نوازی با سرت آه ...



مرا آرام سازی با سرت آه ...

ز بس شیرین زبانی حرمله هم

شده سرگرم بازی با سرت آه ...

محمد ناصری

تک بیتی

سفت بستیدش به روی نیزه ها بازش کنید

دردش آمد این زبان بسته کمی نازش کنید

علی صالحی

آهسته گویمت نکند بشنود رباب

گهواره را شلوغی بازار دیده اند

شاعر؟

قَسَمَتِ مِی دَهَم بَه جَانِ رِبَابِ *** عَلِی اصغَر بَگیرِ دَستِ مِرا

شاعر؟

ص: 81

من با رباب هر دویمان گریه می کنیم

او بر کبودی روی تو من به موی تو ..

رسول ملکی

دور تا دورم نشستند و نگاهم می کنند

این قدر ناخن نکش دارم خجالت می کشم

علی اکبر لطیفیان

تا فرصت است کودک خود را بغل گیر

چیزی نمانده است که بی اصغرت کنند

رضا قربانی

«الف» قامت ارباب که بر می داری

این رباب است که می ماند و تنهایی او

شاعر؟

نوحه حضرت علی اصغر، زبان حال رباب

ای نور دلم اصغر شمع محفلم اصغر نشکفته گلم اصغر



رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ

رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

ای کودک عطشانم آرام دل و جانم بنگر چه پریشانم

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ

رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

ای ماه شبم اصغر ای تشنه لبم اصغر بین در تعبم اصغر

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ

رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

ص: 82

ای رضیع بی شیرم کرده غم تو پیرم از داغ تو می میرم

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ

رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

با تو آمدم اصغر از دیار پیغمبر بی تو چون روم دیگر

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ



رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

علیرضا مهرپرور

کتاب خزان در بهاران

ص: 83

منابع

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر. 1399ق.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، تذکرهالخواص، قم، چاپ حسین تقی زاده، 1426ق.

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه الله شافعی دمشقی (بی تا)، تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر.

ابن قتیبه، عبدالله المعارف، به کوشش: ثروت عکاشه، قاهره، بی نا. 1960 م.

ابن کثیر، ابو الفداء عمادالدین اسماعیل، البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1413ق.

اسماعیلی یزدی، عباس، سحاب رحمت، قم، مسجد مقدس جمکران.

اصفهان‌ی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، تحقیق: سید احمد صقر، قم، شریف رضی. 1372ش.

امین، سید محسن، (اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1403ق.



امین، سید محسن، ، لواعج الاشجان فی مقتل الحسین (علیه السلام) ، تحقیق: سیدحسن امین، بیروت، دارالامیر، 1996م.

بری، جوهره در نسب و شرح احوال علی و آل او، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، 1361ش.

بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1394ق.

پورامینی، محمدباقر، چهره های در حماسه کربلا، انتشارات بوستان کتاب، چاپ هفتم، 1394ش.

ص: 84

جمعی از محققان (بی تا)، موسوعه امام حسین (علیه السلام)، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

حائری، سیدعبدالمجید (بی تا)، ذخیرهاالدارین، چاپ نجف اشرف.

حائری، شیخ محمد مهدی (بی تا)، معالی السبطين، بیروت، مؤسسه النعمان.

الحسون، محمد و مشکور، ام علی، اعلام النساء المؤمنات، انتشارات اسوه، المطبعه، الطبعه الاولى، 1411ق.

حسینی میانجی، سیدبشیر، شهزاده علی اصغر (علیه السلام) ، مؤسسه انتشارات حضور، قم، چاپ اول، 1386ش.

خراسانی، محمد هاشم (بی تا)، منتخب التواریخ، کتاب فروشی محمدحسن علمی.



رسولی محلاتی، سیدهاشم، زندگانی امام حسین (علیه السلام)، انتشارات علمیه اسلامیه.
1412ق.

زجاجی کاشانی، مجید، غنچه خونین، انتشارات مرسل، چاپ سوم، زمستان 1380.

سماوی، محمد بن طاهر، ابصارالعین فی انصارالحسین (علیه السلام)، نجف اشرف، چاپخانه
حیدریه، 1341ق.

الصفدی، صلاح الدین خلیل بن أبیک (بی تا)، الوافی بالوفیات، بیروت، دار احیاء التراث
العربی.

طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (بی تا)، تاریخ طبری، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم،
بیروت، دار احیاءالتراث العربی.

طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: جامعه مدرسین،
1415ق.

ص: 85

عزیزی، عباس، 200 داستان از فضائل، مصائب و کرامات حضرت علی اصغر (علیه السلام)،
انتشارات صلاه، چاپ اول، 1385ش.

عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمیز الصحابه، بی جا، بی تا 1415 T.



عمادزاده (بی تا)، زندگی قمر بنی هاشم و حضرت علی اکبر و حضرت علی اصغر، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.

غروی نائینی، نهلا، محدثات شیعه، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، تهران، چاپ اول، 1375ش.

فاضل بسطامی، امواج البكاء، انتشارات

فرهاد میرزا، قمقام زخار، تهران، انتشارات اسلامیة، 1363.

قمی، عباس، منتهی الامال، انتشارات ایران. بی تا.

قمی، عباس، نفس المهموم، بی جا، مکتبه الحیدریه، 1421 ق.

القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، منشورات دارالکتب العراقیه، 1385ق.

کحاله، عمر رضا، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، مؤسسۃ الرساله، بیروت، 1397ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق.

محلّاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.



محمدی ری شهری، محمد (1388ش)، دانش نامه امام حسین (علیه السلام) بر پایه قرآن و حدیث، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث.

ص: 86

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1388ش.

موسوی زنجانی، ابراهیم، وسیله الدارین فی انصار الحسین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مجموعه آثار علامه مقرر، حضرت علی اکبر، حضرت سکینه، حضرت مسلم بن عقیل (علیهم السلام)، مترجم: لولاور، پروز، ناشر: آرام دل، تهران، چاپ سوم، 1388ش.

موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل الحسین (ترجمه)، انتشارات جهان. (1366 ش).

نیشابوری، عبدالحسین، تقویم شیعه، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ سوم، زمستان 1383ش.

واعظ قزوینی، صدرالدین (بی تا)، ریاض القدس، چاپ سنگی.

یزدان پناه قره تپه، زهره، زنانه عاشورایی، نقش زنان در نهضت امام حسین (علیه السلام)، ناشر: هلال، تهران، چاپ سوم، 1385ش.

ص: 87